

## سرمقاله

### خبر کوتاه بود، اعدامشان کردند...!

... نگاهی به عکس‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور به اعدام‌های اخیر که طی آن معترضین خشمگین با سر دادن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در استهلمک، دانمارک، پاریس، لندن و اسلو سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را مورد تعرض قرار داده و تا جایی که می‌توانستند شیشه‌ها و وسایل این مراکز جاسوسی را در هم شکستند، خود نشان دهنده روحیه جدیدی است که به دنبال خیزش ماه‌های اخیر شکل گرفته است. در پرتو چنین روحیه‌ای البته شکی نیست که نیروهای غیر مردمی نیز می‌کوشند خود را انقلابی جلوه دهند، ولی آنچه مهم است این است که روحیه تعرضی موجود در حال حاضر یکی از ارزشمندترین موثلفه‌های وضعیت سیاسی کنونی است که اگر با آگاهی انقلابی توأم شود راه غلبه بر ضعف‌های جنبش کنونی را هموار خواهد ساخت. این روحیه، در تقابل با تبلیغات ریاکارانه اصلاح‌طلبان حکومتی قرار دارد که در ماه‌های اخیر شدیداً می‌کوشیدند چنین جلوه دهند که با رژیم‌هایی که جز زبان زور نمی‌شناسد می‌توان و باید با "مسالمت" رفتار کرد- هرچند آنها به هر حال هنوز هم به طرق گوناگون سعی در القای این روش سترون را دارند....

صفحه ۲

به یاد جانباختگان مبارز: شیرین علم‌هولی، فرزاد کمانگر، مهدی اسلامیان، فرهاد وکیلی و علی حیدریان که در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ بدست دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شدند!



### کارگران زن زیر سلطه ستم مضاعف! اشرف دهقانی

پرداخت مزد نابرابر در قبال کار برابر به کارگران زن، البته ستمی بوده و هست که در همه جوامع سرمایه‌داری در سطح جهان رواج داشته و دارد. ولی این امر در جامعه مردسالار حاکم بر ایران با در نظر گرفتن مطالب و توهین و تحقیرهایی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بر زنان اعمال می‌شود و رژیم حاکم ستمگری خود بر زنان را با اسلام ارتجاعی خویش توجیه می‌کند، هم با شدت هر چه پیشتری جریان دارد و هم ظاهراً امری طبیعی به نظر می‌رسد.... اگر جنس دوم بودن زن به طور رسمی در قانون درج شده و حتی مجازات‌های بی‌رحمانه قرون وسطانی نیز برای جلوگیری و مقابله با به اصطلاح اعمال ناشایست او در قانون در نظر گرفته شده است، و بطور کلی در شرایطی که زن ستیزی و مردسالاری یکی از وجوه بارز حاکمیت جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد، چرا سرمایه‌داران نتوانند به کارگران زن صرفاً به خاطر این که زن هستند یعنی از نظر آنها موجوداتی درجه پائین و بی‌ارزش می‌باشند، کمترین مزد را بپردازند؟ و به دیگر سخن چرا در پرتو حمایت همه‌جانبه رژیم حامی خویش، نتوانند به راحتی کارگران زن را مورد استثمار مضاعف قرار دهند؟

صفحه ۴

### در صفحات دیگر

- گزارشاتی از برگزاری روز جهانی کارگر در کشورهای مختلف ..... ۹
- گزارشاتی از اعتراضات بر علیه اعدام‌های وحشیانه رژیم ..... ۱۱
- یونان: شورش برحق است ..... ۱۶
- سود بردن از ایران و ایالات متحده (۲) ..... ۱۸
- برخی از اطلاعاتی‌های چریک‌های فدایی خلق ایران ..... ۱۹ و ۱۰

### "اکثریت" و تلاشی عبث برای

#### ماستمالی "خطا" هایش!

مدتی است که با سر باز کردن زوایای گوناگون داستان همکاری‌های سازمان "فدائیان خلق" اکثریت با جمهوری اسلامی و مسئله همکاری این جریان با دستگاه سرکوب این رژیم جنایتکار، بهزاد کریمی از رهبران این تشکیلات در تلاش است تا با توسل به توجیحات گوناگون و ماستمالی کردن جنایاتی که در جریان این همکاری و همکاری‌اش در آبرونی برای این جریان و همکاری‌اش در این تشکیلات دست و پا کند. اما از آنجا که داستان همکاری‌های این جریان ضد مردمی با نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی یکی دو نمونه نبوده و نیست هر چه بیشتر نامبرده تلاش می‌کند کمتر موفق می‌شود.

صفحه ۱۵

### فرخ نگهدار و بازی با شخصیت

#### جزنی

فرخ نگهدار از مسئولین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، اخیراً سعی کرده است که با وسیله قرار دادن سی و پنجمین سالگرد شهادت رفیق بیژن جزنی نقش خائنه خود در تحکیم پایه‌های سلطه سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را لاپوشانی نماید. وی در این رابطه با خودنمایی چندش‌آوری مطرح می‌کند که اگر بیژن جزنی هم زنده بود در برخورد به این رژیم همان می‌کرد که وی کرده است. او چنین تصویری از شخصیت جزنی ارائه می‌دهد که ادعا می‌کند که اگر زنده بود، گویا وی کسی نبود که در مقابل بورژوازی ضد مردمی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به مردم ایران، "مقاومت" را به هواداران توصیه کند."

صفحه ۶



## خبر کوتاه بود، اعدامشان کردند...!

باشد. این روحیه تعرضی که می کوشد هر ضربه دشمن را با ضربه جدیدی پاسخ دهد در جریان خیزش عظیم ماه های اخیر خود را به خوبی بر همگان آشکار ساخت، و آن را امروز به خصوص در عکس العمل مردم در مقابل اعدامهای اخیر می توان دید. در سال ۶۰ با توجه به موفقیت آمریکا و دیگر دول امپریالیستی در فریب مردم ایران و فاکتورهای دیگر (از جمله سازشکاری و کوتاه بینی نیروهای سیاسی مختلف که امکان تأثیر گذاری گسترده بر مبارزات توده ها داشتند)، مزدوران وقیح جمهوری اسلامی در خود احساس قدرت می کردند و در حالی که دست اندر کار ساخت جامعه مورد نظر خویش بودند، هنوز

دستشان کاملاً برای همه مردم رو نشده بود. در آن شرایط آنها مثلاً در قبال دادن جنازه زندانیان سیاسی ای که آنها را اعدام کرده بودند به خانواده هایشان، از آن خانواده های داغدار خواهان پول گلوله هائی هم می شدند که به آن عزیزان شلیک کرده بودند. اما، حال اوضاع دیگری وجود دارد و هر کسی شاهد است که با به دار آویختن هر زندانی سیاسی از طرف جنایتکاران جمهوری اسلامی، شهری ملتهد می شود. اخیراً نیز دیدیم که با انتشار خبر اعدام فرزند کمانگر (آموزگار جوانی که می خواست ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی گردد و از این رو با اعمال و رفتار مردمی و مبارزاتی خود در دل مردم منطقه جای گرفته و محبوب و مورد احترام توده های مبارز کرد بود) و کسانی که با وی اعدام شدند، مسئولین دولتی مجبور شدند نیروهای سرکوب خود را به کامیاران گسیل نمایند تا مانع از گسترش مبارزات مردم در اعتراض به اعدام او و اعدام شدگان دیگر گردند. اگر چه امروز نیز همچون سال های دهه ۶۰، دست اندر کاران رژیم با بیشرمی تمام از تحویل اجساد کشتگان، به خانواده هایشان اجتناب می کنند ولی حال وضع مبارزاتی در جامعه ایران به گونه ای است که مجبورند به مبارزه با خانواده های آنان نیز بپردازند و از جمله به دستگیری خانواده های عزاداری مبادرت کنند که از شهرستان برای تحویل جنازه عزیزان خود به تهران آمده اند. دیدیم که علیرغم همه این ددمنشی ها، این رژیم باز خود را با اعتصاب عمومی مردم کردستان مواجه دید که متحداً بر علیه کشتارهای اخیر رژیم به اعتراض برخاستند.

نگاهی به عکس العمل ایرانیان مقیم خارج از کشور به اعدام های اخیر که طی آن معترضین خشمگین با سر دادن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در استهلکم، دانمارک، پاریس، لندن و اسلو سفارتخانه ها و کنسولگریهای رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را مورد تعرض قرار داده و تا جائی که می توانستند شیشه ها و وسائل این مراکز جاسوسی را در هم شکستند، خود نشان دهنده روحیه جدیدی است که به دنبال خیزش ماه های اخیر شکل گرفته است. در پرتو چنین روحیه ای البته شکی نیست که نیروهای غیر مردمی نیز می کوشند خود را انقلابی جلوه دهند، ولی آنچه مهم است این است که روحیه تعرضی موجود در حال حاضر یکی از ارزشمندترین مولفه های وضعیت سیاسی کنونی است که اگر با آگاهی انقلابی توأم شود راه غلبه بر ضعفهای جنبش کنونی را هموار خواهد ساخت. این روحیه، در تقابل با تبلیغات ریاکارانه اصلاح

اعدام ۵ زندانی سیاسی در روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه یکبار دیگر ماهیت ضد مردمی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را در مقابل دید همگان قرار داده و عزم این رژیم حافظ منافع سرمایه داران در قالب استبداد مذهبی را مبنی بر بر پا کردن هر چه وسیعتر بساط دار در سطح جامعه آشکار نمود. جنایتکارانی که کتمان نمی کنند که با پیروی از خط "النصر بالرب" در صدد کنترل توده های به جان آمده هستند، حال با توسل به آنچه خود آنرا "حکم حیات بخش قصاص" می نامند، در تلاش اند تا با ارتکاب به هر جنایتی مردم را بترسانند و از این طریق "حیات" سرا پا ننگ و جنایت رژیم ضد مردمی خود را حفظ کنند.

اعدامهای وحشیانه اخیر در شرایطی صورت گرفته که سالگرد موج بزرگ اعتراضات و مبارزات توده ای در سال گذشته بر علیه جمهوری اسلامی که پایه های سلطه ضد مردمی این رژیم را به لرزه در آورد، نزدیک است. در واقع، در سالگرد مبارزات قهرمانانه توده ای یک سال گذشته، ضد انقلاب حاکم نشان می دهد که برای بقای خود در مقابل امواج انقلابی مبارزات توده ها، چاره ای جز توسل به اعدام و کشت و کشتار مردم ندارد. در سال جدید هم خود دست اندرکاران حکومتی پشت سر هم هشدار می دهند که به دلیل تعمیق روز افزون بحران اقتصادی، احتمال شعله ور شدن شورش های اجتماعی بزرگتری در پیش است. در چنین شرایطی است که اعدام ۵ زندانی سیاسی و توسل به صدور احکام اعدامهای بیشتر که اخبارش در اینجا و آنجا شنیده می شود - از جمله قطعی شدن احکام اعدام سه تن از "معترضان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری" - بروشنی نشان می دهد که سردمداران وحشت زده جمهوری اسلامی تنها از وحشت خیزش مجدد توده هاست که به هر تلاش جنایتکارانه ای برای ایجاد فضای ارعاب در جامعه و باز داشتن مردم از مبارزه دست می زنند.

این روزها، آنچه رژیم در صدد پیاده کردن آن در جامعه کنونی ایران است، تکرار فجایع سرکوبگرانه دهه ۶۰ می باشد، فجایعی که در شرایط خاصی به جمهوری اسلامی امکان بقا داد. اما واقعیت این است که اوضاع سیاسی جامعه کنونی با آنچه در دهه ۶۰ بود بسیار متفاوت است و علیرغم تصور سردمداران جمهوری اسلامی اکنون روحیات جدیدی در میان مردم شکل گرفته است که روحیه تعرضی یکی از مشخصه های آن می

پراکندگی و بیحالی ای که این روزها در صفوف "سبزها" دیده می شود و این واقعیت که هر روز یکی از قلم به مزدان این جریان اندر ضرورت حفظ "ولایت فقیه" و مخالفت صریح با سرنگونی جمهوری اسلامی به مثابه عامل اصلی همه فجایع تاکنونی سخن می گویند(رجوع شود به اظهارات اکبر گنجی در گفتگو با رادیو فردا و سید عطاء الله مهاجرانی در گفت وگو با "الوطن العربی") خود نشان دهنده یکی دیگر از مولفه های وضعیت کنونی یعنی رنگ باختن هر چه بیشتر تبلیغات و نفوذ دارو دسته های ضد انقلابی اصلاح طلبان حکومتی در میان جوانان می باشد. جوانانی که اعدامها و جنایات جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ و در زمان نخست وزیر میر حسین موسوی را به چشم خود ندیده اند، امروز می کوشند تجارب و درس های آن دوره را جذب کنند و هر چه آگاهی آنها بالا می رود به همان حد با سبزها، این همکاران موسوی و کروی بی جنایتکار مرزبندی می کنند.

کشور شکل می گیرد شاهد گستردگی فریاد "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" هستیم. شعاری که با خیزش اخیر توده ها از سوی کمونیستهای انقلابی طرح و تبلیغ میشد و امروز می رود تا جایگاه واقعی خود را در مبارزات مردم به دست آورد. "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" شعاری است که اگر در مقیاس توده ای در جامعه تکرار شود به مفهوم انعکاس نظر و خواست واقعی اکثریت مردم ایران بوده و بیانگر آن خواهد بود که اصلاح طلبان و نیروهای سازشکار در القای شعارهای خود ناموفق و ورشکسته شده اند. با توجه به این واقعیت که جمهوری اسلامی به مثابه رژیم حافظ نظام سرمایه داری حاکم بر کشور در تمامیت خود مانع اصلی تحقق مطالبات مردم ما بوده و بدون سرنگونی انقلابی آن امکان رسیدن به آزادی وجود ندارد، توده ای شدن شعار فوق در ایران نشانگر آن خواهد بود که مردم ما در مبارزه برای رسیدن به آزادی و دستیابی به مطالبات انقلابی خود گامی بزرگ به پیش گذاشته اند.

سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم مدافع سیستم سرمایه داری وابسته ایران، باید جهت اصلی مبارزات توده ها را تعیین کرده و مردم با طرد هر نیروئی که خواهان حفظ این رژیم جهنمی می باشد در صفی واحد برای پیروزی گام بردارند. تجربه نشان داده که رژیمی که جهت حفظ سلطه منحوس اش بساط دار بر پا کرده و قساوتهای وحشیانه خود را به نمایش می گذارد، اصلاح شدنی نبوده و تنها راه مقابله با آن انقلاب جهت افکندن آن به زباله دان تاریخ می باشد.

طلبان حکومتی قرار دارد که در ماه های اخیر شدیداً می کوشیدند چنین جلوه دهند که با رژیم کمی که جز زبان زور نمی شناسد می توان و باید با "مسالمت" رفتار کرد- هرچند آنها به هر حال هنوز هم به طرق گوناگون سعی در القای این روش سترون را دارند.

نگاهی به اوضاع کنونی نشان می دهد که با آشکار شدن ورشکستگی اصلاح طلبان حکومتی و سترونی روشهای اعتراض به اصطلاح مدنی و مسالمت آمیز پیشنهادی آنها به ویژه پس از رسوائی راهپیمائی مشترکشان با طرفداران "ولی فقیه" در ۲۲ بهمن، اولاً این امر که این اصلاح طلبان یا سبزها جز برای طولانی کردن عمر رژیم شان تلاش نمی کنند و ثانیاً با نشان داده شدن یک بار دیگر ورشکستگی راه های پیشنهادی آنان، راه برای درک هر چه بیشتر ضرورت مقابله قهر آمیز با دشمنی که شمشیر را از رو بسته است هموارتر شده است. بیهوده نیست که جوانان هر چه بیشتری امروز به این نتیجه می رسند که چاره ای جز اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی رژیمی که سر تا پا مسلح بوده و همه راه های مخالفت و اعتراض به وضع موجود را با توسل به زور بسته است وجود ندارد.

پراکندگی و بیحالی ای که این روزها در صفوف "سبزها" دیده می شود و این واقعیت که هر روز یکی از قلم به مزدان این جریان اندر ضرورت حفظ "ولایت فقیه" و مخالفت صریح با سرنگونی جمهوری اسلامی به مثابه عامل اصلی همه فجایع تاکنونی سخن می گویند(رجوع شود به اظهارات اکبر گنجی در گفتگو با رادیو فردا و سید عطاء الله مهاجرانی در گفت وگو با هفته نامه لبنانی "الوطن العربی") خود نشان دهنده یکی دیگر از مولفه های وضعیت کنونی یعنی رنگ باختن هر چه بیشتر تبلیغات و نفوذ دارو دسته های ضد انقلابی اصلاح طلبان حکومتی در میان جوانان می باشد. جوانانی که اعدامها و جنایات جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ و در زمان نخست وزیر میر حسین موسوی را به چشم خود ندیده اند، امروز می کوشند تجارب و درس های آن دوره را جذب کنند و هر چه آگاهی آنها بالا می رود به همان حد با سبزها، این همکاران موسوی و کروی بی جنایتکار مرزبندی می کنند و هر روز بیشتر از روز پیش به این نتیجه می رسند که آزادی جز با سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی دست نیافتی است. درست با توجه به این واقعیت است که این روزها در اعتراضاتی که در خارج از

## شورش برحق است... از صفحه ۱۷

کارگران و زحمتکشان یونان با توجه به بحران موجود و عمق آن دریافته اند که سیاست های ریاضت کشی دولت برای آنها نه موقتی که اگر با آنها مقابله نکنند برای سالهای سال ادامه خواهد داشت. تجربه نشان داده که برای آنکه کارگران و زحمتکشان صرفاً به منظور ادامه حیات و مقابله با تعرض سرمایه داران و دول آنها مجبور به ریختن به خیابان ها و درگیری با پلیس ضد شورش مسلح به باتوم و گاز اشک آور و اسلحه های گرم و کشنده نگردند، اگر قرار است ریشه های مادی چنین بربریتی که همان سلطه سرمایه و تمام عوارض آن مانند بحران، بیکاری فقر، بی خانمانی، جنگ، تجاوزگری، و... واقعا خشکانده گردد، برای اینکه دست آوردهایشان که در اثر مبارزات پیشینیان طبقه کارگر بدست آمده اندپس گرفته نشوند بلکه پایدار مانده، بسط و گسترش داده شوند چاره ای به جز ایجاد جهانی که در آن تولید اجتماعی -پس از کم و کاست های ضروری- بر اساس سهم هر کس بر اساس مقدار کارش تقسیم شود وجود ندارد. چنین جهانی ست که بیشک سرشار از وسیعترین آزادی ها، وسیعترین دمکراسی ها خواهد بود. برای رسیدن به چنین جهانی کارگران نه تنها باید برای کسب حقوق شان تحت همین نظام مبارزه کنند بلکه باید به منظور خلع ید از بورژوازی و کسب قدرت سیاسی تدارک انقلاب اجتماعی را در دستور کار خود قرار دهند. بنابر این برای به عقب راندن بورژوازی و دولتش هر جا که لازم باشد آن طور که کارگران و زحمتکشان یونان در چند روز گذشته نشان داده اند باید دست به شورش زد. زحمتکشان یونان نشان می دهند که هنگامی که "موضوع، موضوع مرگ و زندگی" باشد، "شورش برحق است".

برای خدمت به سرمایه داران و تأمین حداکثر سود برای آنان است که از بدو به قدرت رسیدن خویش، زن ستیزی و تقویت فرهنگ مردسالاری را با شدت تمام دنبال نموده و در حالی که با سرکوب زنان به سرکوب کل جامعه پرداخته، شرایط را نه فقط برای استثمار کل طبقه کارگر بلکه به طور مشخص جهت استثمار هر چه شدیدتر یک بخش از این طبقه یعنی کارگران زن فراهم نموده است. در نوشته حاضر تا حد ممکن سعی خواهد شد که به انواع ستم‌هایی که از طرف سرمایه داران بر کارگران زن وارد می‌آید، پرداخته شود. اما در آغاز به موضوع دستمزد نابرابر برای کارگران زن در مقابل کار برابر بپردازیم.

**حضور کارگران زن را امروز در ایران تقریباً در همه حوزه‌های کار و تولید می‌توان مشاهده نمود. اما با ایجاد موانع گسترده بر سر راه اشتغال کارگران زن در یک سری از کارخانه‌ها و موسسات بزرگ تولیدی که توسط رژیم حاکم صورت می‌گیرد، بیشترین تمرکز آنها در کارگاه‌های تولیدی کوچک، در قالیبافی‌ها، در صنعت خانگی (انجام کار تولیدی با ابزار ساده در خانه)، در کشاورزی و همچنین انجام کار خدماتی در بعضی اماکن و به خصوص در خانه‌های ثروتمندان می‌باشد.**

قالیبافی به عنوان یک کار تولیدی از دیر باز عمده‌تاً توسط کودکان به خصوص دختر بچه‌ها و زنان صورت می‌گیرد. سرمایه داران برای بالا بردن سود هر چه بیشتر از این کار پر زحمت، به سازمان دادن کار نه تنها در کارگاه‌ها بلکه در خانه‌های کارگری نیز می‌پردازند. یکی از اشکال کار به این صورت است که دار قالی و نخ و لوازم اولیه دیگر، توسط سرمایه دار در اختیار زنان کارگر قرار می‌گیرند و زن کارگر در خانه خود اغلب به همراه کودکان خویش به بافتن فرش مشغول می‌گردد. اما در ازای فرش بافته شده که به سرمایه دار تحویل داده می‌شود چقدر پول به کارگر زن پرداخت می‌شود؟ با قاطعیت باید گفت به مقداری که نمی‌تواند حتی حداقل معیشت زندگی خود و فرزندانش را نیز تأمین کند.

بنا به گزارشی، "روستاهای تبریز بالاترین آمار مربوط به کودکان کار در قالی باف خانه‌ها و یا کارگاه‌ها را دارند که بهترین قالی‌ها را با ارزانترین قیمت می‌بافند." ("کودک‌دانی که زود بزرگ شده‌اند و به روز کارگر رسیده‌اند" - ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹). اما، قالی و گلیم بافی امروز به خانه‌های محقر و کم نور و سردی هم که در حاشیه شهرها اغلب توسط زحمتکشان رانده شده از روستا برپا گشته، کشیده شده است و در آنجا هم زنان و کودکان در شرایط بسیار دشواری به



کارگران زن قالی باف استان آذربایجان در یک کارگاه خانگی

از طبقه کارگر ایران تحمیل می‌شود، مورد توجه قرار دهیم.

با نگاهی به شرایط کار و زندگی کارگران زن، عیان‌ترین ستم سرمایه داران به این بخش از طبقه کارگر ایران را می‌توان در دستمزد بسیار ناچیزی مشاهده کرد که به کارگران زن در ازای کار طاقت فرسایشان پرداخت می‌شود. در جامعه ایران این یک واقعیت عیانی است که سرمایه داران در مقابل انجام کاری واحد، همان مزدی که به کارگران مرد تعلق می‌گیرد را به کارگران زن نمی‌دهند.

پرداخت مزد نابرابر در قبال کار برابر به کارگران زن، البته ستمی بوده و هست که در همه جوامع سرمایه داری در سطح جهان رواج داشته و دارد. ولی این امر در جامعه مردسالار حاکم بر ایران با در نظر گرفتن مطالب و توهین و تحقیر هائی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بر زنان اعمال می‌شود و رژیم حاکم ستمگری خود بر زنان را با اسلام ارتجاعی خویش توجیه می‌کند، هم با شدت هر چه بیشتری جریان دارد و هم ظاهراً امری طبیعی به نظر می‌رسد. اگر زن به طور کلی از نظر سرمایه داران و رژیم حافظ منافع آنان (جمهوری اسلامی) ذاتاً دارای چنان خصلت‌ها و ویژگی‌های منفی است که موجودی درجه دوم و پائین تر از مرد به حساب می‌آید، اگر جنس دوم بودن زن به طور رسمی در قانون درج شده و حتی مجازات‌های بی‌رحمانه قرون وسطائی نیز برای جلوگیری و مقابله با به اصطلاح اعمال ناشایست او در قانون در نظر گرفته شده است، و بطور کلی در شرایطی که زن ستیزی و مردسالاری یکی از وجوه بارز حاکمیت جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد، چرا سرمایه داران نتوانند به کارگران زن صرفاً به خاطر این که زن هستند یعنی از نظر آنها موجوداتی درجه پائین و بی ارزش می‌باشند، کمترین مزد را بپردازند؟ و به دیگر سخن چرا در پرتو حمایت همه جانبه رژیم حامی خویش، نتوانند به راحتی کارگران زن را مورد استثمار مضاعف قرار دهند؟ با اندک تعمقی روی مطالب فوق می‌توان دید که اتفاقاً جمهوری اسلامی درست

در سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران که در آن سرمایه داران داخلی و خارجی انگل صفت، از حاصل رنج و زحمت طاقت فرسای کارگران ارتزاق می‌کنند و ضمن "معامله غیر مستقیم با گوشت و پوست انسانی" (عبارتی از انگلس در کتاب وضع طبقه کارگر در انگلستان) به سودهای کلانی دست می‌یابند، کارگران زن به مثابه ستم‌دیده‌ترین بخش طبقه کارگر در معرض شدیدترین استثمارها قرار دارند. آنها از طرف سرمایه داران دو بار مورد ستم قرار می‌گیرند، یک بار به عنوان کارگر همانند مردان هم طبقه‌ای خود و یک بار نیز به خاطر زن بودنشان. این پدیده ظالمانه در ارتباط با کارگران زن، در همه جوامع سرمایه داری در اشکال متفاوت و به درجه‌ای کمتر یا بیشتر وجود دارد. اما در جامعه ما که سرمایه داران داخلی و خارجی از طریق رژیم مطلوب خویش یعنی جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم بر آن حکم می‌رانند، ستمی که بر کارگران زن اعمال می‌شود یکی از شدیدترین ستم‌ها می‌باشد.

تحت سلطه رژیم مدافع و حافظ منافع سیستم سرمایه داری در ایران، سرمایه داران امکان یافته‌اند به قیمت تحمیل مصائب و درد و رنج‌های وحشتناک به خانواده‌های کارگری و محکوم کردن آنها به گرسنگی و مرگ تدریجی، به ثروت‌های عظیمی دست یافته و هر روز فربه و فربه‌تر گردند. بخشی از این ثروت با وجود شرایط بسیار ظالمانه حاکم بر جامعه از کار پر رنج و زحمت کارگران زن و با گرفتار آمدن آنها در زندگی پر محنت و زجر آور، بدست آمده است.

شکی نیست که بررسی شرایط کار و زندگی کارگران ایران و در این میان کارگران زن به مطالعه و تحقیقی جدی نیازمند است. در اینجا ضمن تأکید بر این واقعیت که امروز شرایط کار و زندگی همه کارگران در ایران به قدری دلخراش و مصیبت بار گشته و به خصوص بیکاری چنان وضع طاقت فرسائی برای کل طبقه کارگر ما بوجود آورده که زندگی به جهنمی برای همه آنها تبدیل شده است، سعی بر آن است که با نگاهی گذرا به وضع کارگران زن، ستم‌های خاصی را که بر این بخش

شرایط کار و زندگی آنها، در کتاب "وضع طبقه کارگر در انگلستان"، تشریح کرده است. انگلس در آن زمان در مورد سرمایه داران انگلستان، طبقه ای که "سیادت سیاسی و اجتماعی" را به عهده داشت، سخنان زیر را مطرح کرده است، سخنانی که عیناً در جامعه ما نیز صادق است:

" زمانی که فردی به فردی دیگر ضرری جسمی وارد می آورد، آنهم ضرری که به مرگ وی بیانجامد، این را ما کشتن می نامیم؛ و اگر مجرم از پیش بر این دانا بود که این ضرر به مرگ منجر خواهد شد، آنگاه عمل او را قتل می نامیم. حال که جامعه صدها پرولتر را در چنان وضعی قرار می دهد که آنها الزاماً به دام مرگی زودرس و غیر طبیعی می افتند، مرگی که همانقدر جبری است که مرگ به وسیله گلوله و شمشیر، وقتی جامعه شرایط لازم حیات را از دست هزاران نفر بدر برده و آنها را در شرایطی قرار میدهد که در آن قادر به زندگی کردن نیستند، وقتی که آنها را به زور چوب قانون وادار می کند که در این شرایط بمانند تا مرگ که نتیجه این شرایط است سر رسد، وقتی که جامعه می داند و به خوبی هم می داند که این هزاران نفر اجباراً قربانی این شرایط خواهند شد، و با وجود این شرایط مربوطه را بر قرار نگاه می دارد، پس این هم همان قتل عمد است که عمل یک فرد، ولی قتل پنهانی و خائفانه، قتل که هیچکس نمی تواند در قبال آن از خویشتن دفاع کند. قتل که ظاهراً قتل نیست، زیرا که کسی قاتل را نمی بیند، زیرا که مرگ این قربانی چنان مرگی طبیعی به نظر می آید..... ولی در هر حال قتل عمد است."

واقعیت این است که کارگران ما و بویژه زنان کارگر در حالیکه در قرن ۲۱ زندگی می کنند اما در همان شرایط بسیار ظالمانه ای بسر می برند که کارگران اروپا در قرن ۱۸ و ۱۹ در آن قرار داشتند؛ البته با این تفاوت که کارگران ما به قول یکی از یاوران کبیر طبقه کارگر ایران یعنی رفیق امیر پرویز پویان، شرایط پلیسی دهشتناکی را هم تجربه می کنند و هر روز با ماشین سرکوب ویژه این دوره و زمانه سرکوب شده و کمترین فریاد تظلم خواهی شان در گلو خفه می شود. چنین وضعی در جامعه ما امروز با حاکمیت جمهوری اسلامی که در اوضاع و احوال کنونی در جهان سرمایه داری تا حال حاضر، مطلوبترین رژیم برای امپریالیست ها و سرمایه داران ایرانی بوده است، امکان پذیر گشته است. اکنون به حوزه های دیگری بپردازیم که کارگران زن تحت سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران مورد ستم مضاعف قرار دارند.

(ادامه دارد)

واقعیت این است که کارگران ما و بویژه زنان کارگر در حالیکه در قرن ۲۱ زندگی می کنند اما در همان شرایط بسیار ظالمانه ای بسر می برند که کارگران اروپا در قرن ۱۸ و ۱۹ در آن قرار داشتند؛ البته با این تفاوت که کارگران ما به قول یکی از یاوران کبیر طبقه کارگر ایران یعنی رفیق امیر پرویز پویان، شرایط پلیسی دهشتناکی را هم تجربه می کنند و هر روز با ماشین سرکوب ویژه این دوره و زمانه سرکوب شده و کمترین فریاد تظلم خواهی شان در گلو خفه می شود. چنین وضعی در جامعه ما امروز با حاکمیت جمهوری اسلامی که در اوضاع و احوال کنونی در جهان سرمایه داری تا حال حاضر، مطلوبترین رژیم برای امپریالیست ها و سرمایه داران ایرانی بوده است، امکان پذیر گشته است.

منتشر کرده که نشان می دهد که ۹۲ در صد کلیم بافان و قالی بافان زن هستند. نیمی از این کارگران زن، دختران جوان و نوجوان زیر ۱۶ سال هستند که بین ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار می کنند. در این مرکز پزشکی پس از تحقیقات آسیب شناسی بیش از ۱۰ نوع بیماری های پوستی، عضلانی و استخوانی در میان زنان کارگر شناسایی شده است. عکسبرداری های داخلی از استخوان انگشت ها نشان می دهند که در برخی موارد استخوان انگشت بافندگان تغییر شکل داده اند." آری، این از معدود گزارشاتی است که یک گوشه از واقعیت دردناک زندگی کارگران قالی باف در آن منعکس شده است. با توجه به این که کارگران زن بخش اصلی قالی و گلیم بافان ایران را تشکیل می دهند، از ورای این گزارش شدت استثمار و شرایط کار و زندگی طاقت فرسای کارگران زن را می توان مشاهده نمود.

در ادامه گزارش فوق چنین آمده است: "در پژوهش دیگر که از ۲۸۲ کارگاه قالی بافی در اصفهان انجام شده است، موارد زیر شناسایی شده اند، بیماری های تنفسی، سردرد شدید، ناراحتی های چشمی، امراض پوستی و به خصوص ناراحتی های عصبی و روانی در میان زنان کارگر همه گیر است." (نقل از "زنان کارگر، قربانیان خاموش حوادث شغلی، محمد صفوی- ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹).

با وجود چنین شرایط مرگ باری که زندگی کارگران زن (و کل کارگران ایران) را احاطه کرده است، گرفتاری آنها در مصیبت های مرگ زا، مردن در سنین جوانی، خودکشی و خود سوزی امری است که این کارگران دائماً با آن مواجه هستند و اخبار دردناک مربوط به این واقعیت ها هم هر از چند گاهی در رسانه ها منتشر می گردند. این وضع با شرایطی قابل مقایسه است که انگلس با زندگی در میان کارگران انگلستان در قرن نوزدهم و بررسی موشکافانه

بافتن قالی یا گلیم مشغول هستند. آن مکان ها به خصوص در محلات حاشیه شهرها بیغوله های تنگ و تاریکی بیش نیستند و به همین خاطر برای کار قالیبافی که نیاز به نور و فضای باز از بدیهی ترین شرایط لازم محسوب میشود از شرایط کاملاً غیر مناسبی برخوردارند. در این بیغوله های تنگ و تاریک است که زندگی سیاه قالی بافان به تباهی و گرفتاری در انواع فلاکت ها و امراض و بدبختی سپری می شود. حتی توجه به وضعیت مکانی که قالی بافان ساعات طولانی روز و شب خود را در آن می گذرانند و بیانگر شرایط کار بسیار غیر مناسب و وخیم برای آنان است، می تواند گویای این امر هم باشد که چه الزاماتی آنها را مجبور به تن دادن به چنین شرایط دهشتناکی کرده است! جای تردید نیست که آن الزامات چیزی جز مواجه با فقر و گرسنگی این کارگران و تلاش آنها برای بقاء و زنده ماندن نیست؛ و درست همین واقعیت دردناک است که آنها را مجبور کرده به مزد های بسیار پائین هم گردن بنهند!

برای این که هر چه بیشتر متوجه شویم که تحمیل شرایط کار بسیار غیر مناسب و حد استثمار مورد اشاره، چگونه در حق کارگران زن و کودک قالی باف برای سرمایه داران امکان پذیر شده، لازم است بدانیم که بر اساس قوانین ضد کارگری جمهوری اسلامی، قالی بافان جزء طبقه کارگر محسوب نمی شوند و سالهاست که این رژیم، کارگران قالی باف را حتی از داشتن نام کارگر نیز محروم کرده است. تاریخ این امر به دوره خاتمی، این اخوند فریبکار مدافع سیستم ظالمانه سرمایه داری بر می گردد. در زمان ریاست جمهوری این مهره رژیم بود که اعلام شد که قالی بافان کارگر نبوده و در نتیجه نمی توانند و نباید تحت پوشش قانون کار قرار بگیرند. معنی عملی این مصوبه برای سرمایه داران، آن بود و هست که آنها قانوناً هیچگونه مسئولیتی در هیچ زمینه ای در قبال کارگران خود ندارند. بنابراین سرمایه داران دست اندر کار قالی نه تنها از این امکان برخوردارند که مزد کارگران قالی باف را به هر میزان که بخواهند پائین بیاورند و در قبال کار و تولید گرانهای این کارگران، مزد بسیار ناچیزی به آنها بپردازند بلکه در ارتباط با غیر مناسب و وخامت بار بودن شرایط کار کارگران قالی باف و یا مسایل دیگر از جمله بیمه درمانی آنها و حتی بروز حوادث در حین کار، پاسخگوی هیچ کس نباشند. به این ترتیب تحت حمایت قانون، کارگرانی که قانوناً کارگر تلقی نمی شوند و اکثر آنها را زنان و کودکان تشکیل می دهند با یکی از شدیدترین استثمارها مواجه بوده و شیره جانیشان به نفع سرمایه داران کشیده می شود. نگاهی به مطلب زیر این حقیقت را تا حدی آشکار می سازد:

"بخش بیماری های پوستی دانشگاه شهید صدوقی در یزد، گزارشی را

فرخ نگهدار از مسئولین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، اخیراً سعی کرده است که با وسیله قرار دادن سی و پنجمین سالگرد شهادت رفیق بیژن جزینی نقش خائنانه خود در تحکیم پایه های سلطه سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را لاپوشانی نماید. وی در

فرا تر مدعی می شود که گویا بیژن جزینی چون "عقل، تدبیر، تجربه و

## فرخ نگهدار و بازی با شخصیت جزینی

این رابطه با خودنمایی چندش آوری مطرح می کند که که اگر بیژن جزینی هم زنده بود در برخورد به این رژیم همان می کرد که وی کرده است. او چنین تصویری از شخصیت جزینی ارائه می دهد که ادعا می کند که اگر زنده بود، گویا وی کسی نبود که در مقابل یورش ضد مردمی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به مردم ایران، "مقاومت" را به هواداران توصیه کند.

فرخ نگهدار کسی است که در شرایط ویژه ای از تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق و در شرایطی که انقلاب (سال ۵۷) زمین را زیر پای رژیم شاه به لرزه در آورده بود توانست همچون ماری به درون این سازمان خزیده و خود را در رهبری آن قرار دهد. از همان زمان وی به همراه دیگر دوستان دغلكارش با ریا و تزویر، این سازمان را به آستانبوسی سردمداران رژیم تازه استقرار یافته خمینی، این نوکران جدید امپریالیسم و حافظین سیستم سرمایه داری در ایران، برده و درست از همان موقع مهر خیانت به توده های در بند ایران و به رفقای فدائی ای که آن سازمان را با تحمل رنج و زحمت بسیار و با خون خویش پرورش داده بودند، بر پیشانی اش حک شد. بنابراین، برای تمام کسانی که وی را از همان سال ها می شناسند، هدف از ادعاهای کذائی اخیر وی روشن است. وی امروز در شرایط رشد جنبش انقلابی مردم، به این قصد و دلیل به فکر توجیه و ماستمالی خیانتها و جنایات خود (که البته صرفاً به سال های اولیه حاکمیت جمهوری اسلامی هم محدود نمی شود و تا به امروز نیز ادامه دارد) در حق مردم ایران افتاده است که بتواند جوانان بی اطلاع از مسایل و تاریخ آن دوره را فریب دهد. از آنجا که وی جهت رسیدن به این هدف رذیلانه به وقیحانه ترین شکل به شخصیت بیژن جزینی به مثابه یکی از چهره های جنبش آزادیخواهانه مردم ایران اهانت و تعرض می کند، خود را موظف دیدم تا در دفاع از مبارزات این رفیق و رفقائی که در مبارزه با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه با مقاومت غیر قابل انکارشان در مقابل دیکتاتوری شاه جانانشان را بر سر آرمناهای انسانی شان گذاشتند و سراجام به آن شکل وحشیانه در تپه های اوین ترور شدند، توضیح کوتاه زیر را بنویسم.\*

نگهدار در نوشته ای که در سالگرد ترور بیژن جزینی واز قرار برای گرامیداشت خاطره وی نوشته است، ناگهان در لباس یک "بیژن شناس" وارد صحنه شده و مدعی می شود که: "فهم این که بیژن ایستادن در برابر موج مردمی که به پیشوایی آیت الله خمینی در میدان بودند را توصیه نمی کرد برای هرکس که بیژن را می شناخت دشوار نبود." و سپس برای اینکه خواننده متوجه اغراض پلید وی نشود ضمن تعریفی از بیژن و در آمیختن کمی چاشنی احساسی به حرفهای خود، می گوید که جزینی "بیش از ما عقل، تدبیر، تجربه و احساس مسوولیت، و به اندازه ما به جنبش فدایی تعلق خاطر داشت، که صدها هزار جوانه امید را براحتی زیر چرخ انقلابی که قطعاً اسلامی می شد و شد، مدفون نکند." همانطور که می دانیم حقیقتاً "صدها هزار جوانه امید" یعنی جوانان طرفدار سازمان فدائی که کاملاً آماده مبارزه تا پای جان برای آزادی و رهایی خلق خویش از قید سلطه امپریالیست ها و همه مرتجعین داخلی بودند، با خیانت فرخ نگهدار و خیانت کاران دیگر در سازمان فدائی بعد از قیام بهمین، یا در قتلگاه رژیم جمهوری اسلامی در خاک و خون غلطیده شدند و یا بخشا اسیر سياه چال های قرون وسطائی آن رژیم گشتند. اکنون فرخ نگهدار نه تنها این واقعیت تلخ و دردناک را با دنائت تمام "مدفون" شدن آن جوانان زیر چرخ انقلاب به اصطلاح اسلامی می نامد، بلکه از آن

به باور نگهدار اگر بیژن زنده بود در شرایطی که یکی از بزرگترین دستاوردهای قیام بهمین مسلح شدن بخشهایی از توده ها بود، بجای سازماندهی مردم مسلح، به ساز خلق سلاح رژیم ضد انقلابی جدید رقصیده و "صدها هزار جوانه امید" که شرایط انقلاب و قیام، مسلحشان ساخته بود را خلع سلاح کرده و کت بسته تحویل امثال خلخالی ها ولاجوردی ها می داد! آری، به باور نگهدار اگر بیژن زنده بود منافع و مصالح خلق رزمنده ترکمین را فدای حفظ اتحاد با خمینی می کرد! و به خاطر پرهیز از "چپ روی کودکانه"، خلق کرد را در مقابل تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی تنها گذاشته و پرچم تسلیم بر می افراشت.

احساس مسوولیت" اش بیشتر بوده است اگر زنده بود همان می کرد که دارو دسته خیانتکار نگهدار علیرغم "عقل، تدبیر، تجربه و احساس مسوولیت" کمتر انجام دادند!

نگهدار که همچون رمالان وفال گیران در خیال خود سرنوشت آتی بیژن جزینی در صورتی که زنده می ماند را هم پیش بینی می کند، با مایه گذاشتن از آن رفیق انقلابی و با ادعائی واهی در حقیقت می کوشد همه خیانت های آن دوره و همکاریهای بعدیش با دستگهای امنیتی جمهوری اسلامی، آنهم در بجهوحه کشتارهای خونین "جوانه های امید" را به پای بیژن جزینی هم بنویسد. او تأکید می کند که در آن دوره اول روی کار آمدن جمهوری اسلامی اگر بیژن جزینی زنده بود، او گویا کسی نبود که در مقابل یورش ضد مردمی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به مردم ایران "مقاومت" را "به هواداران توصیه کند". به این ترتیب خواننده آگاه خیلی زود متوجه می شود که آن تعریف کردن از بیژن هم در واقع تعریف از خودی بوده که مصلحت ایجاب کرده در چنین شکلی و رنگی بیان شود! آخر او در طول همه سالهای خیانتش به مردم، صد جور رنگ عوض کرده و در انتخاب رنگ و شکل برای مقاصد دغلكارانه اش تخصص ویژه ای دارد!

برای اینکه وسعت باور نکردنی تعرض نگهدار به شخصیت بیژن جزینی را بهتر بفهمیم لازم است به گونه ای که وی می گوید جزینی را در دوره به قدرت رسیدن خمینی و دار و دسته اش زنده تصور کنیم و بعد بر مبنای ادعاهای نگهدار پیش برویم. اگر چنین کنیم آنگاه می بینیم که:

به باور نگهدار اگر بیژن زنده بود او نیز در شرایط سال های ۵۸-۵۷ که مبرم ترین وظیفه کمونیستها و نیرو های انقلابی تحلیل ماهیت رژیم تازه به قدرت رسیده بود، از این تحلیل سر باز زده و همان روشها و رفتار های اپورتونیستی و دودوزه بازی را در پیش می گرفت که دارو دسته نگهدار در پیش گرفتند! و با بازی در میان اختلافات درونی هیئت حاکمه، همچون پاندول رقصیدند و البته تا به امروز هم خیال باز ایستادن ندارند! همچنین متوجه می شویم که به باور نگهدار اگر بیژن زنده بود در شرایطی که یکی از بزرگترین دستاوردهای قیام بهمین مسلح شدن بخشهایی از توده ها بود، به جای سازماندهی مردم مسلح، به ساز خلق سلاح رژیم ضد انقلابی جدید رقصیده و "صدها هزار جوانه امید" که شرایط انقلاب و قیام، مسلحشان ساخته بود را خلع سلاح کرده و کت بسته تحویل امثال خلخالی ها ولاجوردی ها می داد! آری، به باور نگهدار اگر بیژن زنده بود منافع و مصالح خلق رزمنده ترکمین را فدای حفظ اتحاد با خمینی می کرد! و به خاطر پرهیز از "چپ روی کودکانه"، خلق کرد را در مقابل تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی تنها گذاشته و با فرمان زمین گذاشتن اسلحه به هواداران بی شمار فدائی در کردستان، به قول مردم کرد "آشپتال" کرده و پرچم تسلیم بر می افراشت. به این ترتیب گویا بیژن با "مدفون" نمودن همه اعتبار و امید که عنصر چریک فدائی در کردستان شکل داده بود، توجه "رهبر انقلاب" یعنی "امام ضد امپریالیست"

قدرت گیری خمینی، انقلاب آن سالها به پیروزی رسیده است، باید معلوم می کرد که رژیم تازه روی کار آمده به مثابه جانشین رژیم شاه از چه ماهیتی برخوردار بود و بر این اساس از منافع چه طبقاتی پشتیبانی می کرد و در مقابل خواسته های چه کسانی ایستاده بود. آیا این رژیم دمکراتیک بود و یا دیکتاتوری لجام گسیخته ای بود که داشت جا پایش را محکم می کرد؟ تنها پس از پاسخ گوئی به این سوالات است که می شود در باره "مشی و سیاست" مقابله با رژیم جانشین رژیم شاه سخن گفت. اگر کسی ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را روشن نکرده باشد چگونه می تواند در باره خط مشی "مقاومت" و یا "اتحاد - انتقاد" که همان "تسلیم و سازش" است، سخن بگوید؟ تازه پس از روشن کردن ماهیت قدرت دولتی است که می توان به این امر پرداخت که در مقابل این رژیم چه باید کرد؟ آیا "مقاومت" جایز بود و یا نبود؟ و چه سیاستی می توانست از "مدفون" شدن "صدها هزار جوانه امید" در "زیر چرخ" ماشین سرکوب جمهوری اسلامی جلوگیری نماید؟ آیا "اتحاد - انتقاد" و کرنش و همکاری درست بود؟ و یا سازماندهی توده ها جهت مقاومت و مقابله با تعرض مسلحانه جمهوری اسلامی که از همان روز اول به شکل های مختلف شروع شده بود می بایست در دستور روز قرار گیرد!

جالب است که فرخ نگهدار در شرایطی نام و شخصیت انقلابی بیژن جزینی را وسیله توجیه خیانت های خود کرده و مدعی است که اگر بیژن زنده بود "مقاومت" را تشویق نمی کرد که ۳۱ سال از قدرت گیری جمهوری اسلامی می گذرد و همگان به چشم خود دیده اند که این استبداد مذهبی حتی به کسانی که برایش خوش رقصی می کردند و این کرنش را با تکیه بر "مشی و سیاست اتحاد - انتقاد با جمهوری اسلامی" که سرریا به مشی و سیاست "شکوفایی جمهوری اسلامی" جهش نمود توجیه می کردند و از آن مهمتر در کرنش و نوکری از هیچ خیانتی کوتاهی نکردند و تا همکاری های اطلاعاتی نیز پیش رفتند رحم نکرده است و برای نمونه خودش و سازمانش را پس از آن همه همکاری مجبور به "مهاجرت" نموده و از اعدام دستگیر شدگان آنها نیز کوتاهی نکرده است. بنابراین، آیا سخنان چنین کسی را باید جدی گرفت؟

عملکردهای گذشته فرخ نگهدار که گوشه هایی از آن در مطلب فوق نشان داده شد، بیانگر آن است که اظهارات او فاقد ارزش است و نباید آنها را جدی گرفت. تجربه نشان داده و من شخصاً بر مبنای تجربه بر این باورم - ومی دانم که خیلی ها در این باور با من شریک می باشند- که وی پابوس قدرت است و آنچه می گوید به خاطر جلب گوشه چشم "قدرت" می باشد و فرق هم نمی کند این قدرت چه کسی باشد! بسته به مورد، آن قدرت یک روز می تواند خمینی و لاجوردی باشد و روز دیگر گورباچف و "حزب بزرگ برادر" و البته اگر این دومی هم از اولی حمایت کند که چه بهتر. خلاصه تجربه نشان داده که هر وقت او را گم کردید نباید نگران باشید چون حتماً وی را در حاشیه قدرت و در حال خودشیرونی برای قدرت حاکم باز می یابید. به همین دلیل هم هست که مواضع و اظهار نظر های نامبرده کمتر تعجب کسی را برمی انگیزد.

**در صفوف متنوع و پراکنده اپوریسیون جمهوری اسلامی یکی از منفور ترین نام ها، نام فرخ نگهدار می باشد. البته این منفوریت صرفاً به خاطر نقش وی در بردن بخش بزرگی از سازمان فدائی در آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به پا بوس ارتجاع و سپس همکاری هایش با نهاد های امنیتی استبداد مذهبی حاکم نمی باشد. این امر تنها بخش کوچکی از پرونده سراسر سیاه این به قول خودش فعال "آزادبخواه" می باشد. او با تداوم خیانت و خدمت به مرتجعین بر علیه مردم، در طول سالیان ننگ و نفرت ابدی را برای خود خریداری کرده است. شاهکار های نامبرده در به اصطلاح دوران مهاجرت به شوروی سابق و روابط اش با دستگاه امنیتی آن کشور در آن سالها امری نیست که سیاهی اش از همکاری با دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی و امثال لاجوردی ها کمتر باشد. اگر کسی این**

را کمی به خود جلب می کرد! همان امامی که فرخ نگهدار و خیانت کاران دیگر در سازمان فدائی برای سلامتی اش اعلامیه صادر کردند و "جوانه های امید" خلق کرد را زیر پاهای وی "مدفون" نمودند! به باور نگهدار اگر بیژن زنده بود در شرایطی که رهبری بزرگترین سازمان کمونیستی کشور به دست اش افتاده بود، از دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک یعنی میدان دادن به طرح نظرات مختلف و از جمله نظرانی که در آن زمان با نام رفیق اشرف دهقانی شناخته شد، در درون سازمان و در سطح جنبش جلوگیری می نمود، و در عوض با تکیه به باند بازی و رفیق بازی و توسل به شانتاژ و ترور و تخریب شخصیت مخالفین خود، موقعیت خویش را تحکیم می کرد و بر علیه مخالفین نظری خود همان می کرد که این دارو دسته رسوا کردند، و کار را به آنجا رساندند که حتی از تقلب در رای گیری در جلسات سازمانی هم کوتاهی نمودند! اگر بیژن زنده بود به جای در پیش گرفتن سیاست های پیوند سازمان فدائی آن دوره با کارگران را بیشتر و عمیق تر می کرد، همانند فرخ نگهدار و همدستانش عملاً به تفرقه و انشقاق در صفوف کارگران دامن می زد و بعد بخش بزرگی از آن سازمان که در شرایط بعد از قیام بهمین به امید طبقه کارگر تبدیل شده و وظیفه بزرگ و تاریخی هدایت جنبش بر دوش اش بود را به چکمه لیسوی ارتجاع حاکم می برد. فرخ نگهدار مسلماً شرم نمی کند که این اتهام را هم به بیژن جزینی بزند. به خیال او اگر جزینی زنده بود در شرایط حمله سراسری و خونین جمهوری اسلامی به مردم در سال ۶۰ هم همان رهنمودی را به نیروهای هوادار سازمانش می داد که فرخ نگهدار رسوا داد. می دانیم که فرخ نگهدار و همدستانش در این سال، در ذالت و خیانت و جنایت در حق مردم تا آنجا پیش رفتند که برای نیروهای خود رهنمود جاسوسی از مردم به نفع جمهوری اسلامی صادر کردند!

**آری، فرخ نگهدار رسوا ادعا می کند که اگر بیژن جزینی زنده بود به دلیل احساس مسئولیت نسبت به "صدها هزار جوانه امید"، به حمایت از استبداد مذهبی بر می خاست و "مشی و سیاست اتحاد - انتقاد با جمهوری اسلامی" را در پیش می گرفت، و به این شکل با حفظ نیرو، آن سیاست را هم سرریا به مشی و سیاست "شکوفایی جمهوری اسلامی"، جهش می داد. در اینجا خواننده آگاه متوجه است که نگهدار نه تنها همه جنایات و اعمال خیانت کارانه خود در حق مردم ایران را سعی کرده است با سوء استفاده از اعتبار نام و شخصیت انقلابی بیژن توجیه نماید، بلکه چنین کاری را امروز نیز به قصد حفظ جمهوری اسلامی که از خیزش بزرگ مردم رزمنده ایران ضربه های سختی خورده است، انجام می دهد.**

شرح و لیست خیانت ها و اعمال جنایت کارانه فرخ نگهدار را خیلی بیشتر از این هم می شد ادامه داد. اما همین حد هم کافی است تا نشان داده شود که هدف او از نوشته اخیر خود، نه تجلیل از شخصیت بیژن بلکه تخطئه وی می باشد. این همان سیاستی است که نگهدار در شرایط بعد از قیام بهمین بکار گرفت. در آن دوره وی زیر نام بیژن جزینی، نظرات بنیان گذاران سازمان را تخطئه می کرد و طرفداران خط اصیل چریکهای فدائی خلق را "بازمانده دوران کودکی"، قلمداد می نمود. امروز نگهدار گامی به پیش گذاشته و با مقایسه بیژن با شخص خویش و اعمال ضد مردمی اش، کل شخصیت انقلابی وی را تخطئه می کند. او اگر جسارت داشت می بایست جان باختگان راه آزادی را به حال خود بگذارد و بدون مایه گذاشتن از بیژن جزینی، چرائی خیانت های خود را توضیح دهد.

نگهدار جهت فریب خوانندگان خود با قاطی کردن دوران مبارزه با شاه و دوران قدرت گیری خمینی و با آسمان و ریسمان را به هم بافتن می کوشد چنین جلوه دهد اگر کسی و نیرویی در مقابل جمهوری اسلامی مقاومت می کرد، عملاً در مقابل "انقلابی که قطعاً اسلامی می شد" برخاسته و الزاماً زیر چرخهای آن انقلاب "مدفون" می شد. اما اینکه انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ "اسلامی" بود یا نبود و اینکه مردم از خمینی پشتیبانی می کردند یا نمی کردند موضوع بحثی است که در جای خود باید به آن پرداخت. بحث اصلی این است که کسی که مدعی است با سقوط شاه و

در شرایطی که در زندان شاه بسر می برد و از این رو هرگز امکان نیافته بود که در جریان شکل گیری و تدوین نظرات پایه ای چریکهای فدائی خلق قرار داشته باشد، از سال ۵۱ به بعد تحلیل ها و نظرانی در رابطه با جنبش مسلحانه ای که با حماسه سیاهکل آغاز شد، ارائه نمود که متفاوت و مغایر با نظرانی بود که سازمان چریکهای فدائی خلق بر اساس آنها شکل گرفته بود. من که خود در همان زمان که بیژن نظرانی را می نوشت در زندان بودم هیچگاه با آن ایده ها و نظرات توافقی نداشتم، و اساسا دیدگاه های رفیق جزئی را در تقابل با تنوری مبارزه مسلحانه یعنی اساس نظرات سازمان چریکهای فدائی خلق که توسط رفقا عباس مفتاحی، مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان بنیان گذاشته شد، می دانستم. بعد ها هم که در زندان در طیف طرفداران سازمان فدائی بخشی از رفقای فدائی به طرفداری از نظرات بیژن برخاستند، در مبارزه ایدئولوژیکی که در زندان شکل گرفت از مخالفین آن نظرات بوده و هم اکنون نیز هستیم. اما این اختلاف خطی هیچگاه باعث نشده که مبارزه رفیق جزئی با رژیم شاه و شخصیت مبارزاتی و پایداری و استقامت رفقای همراه او که تا پای جان بر آرمانهایشان ایستادند، لحظه ای از طرف من و دیگر رفقای مومن به نظرات پایه ای چریکهای فدائی خلق انکار شود. بر این اساس است که ما هرگز به بدخواهان اجازه نداده ایم که اختلاف بین نظرات بیژن جزئی و نظرات بنیان گذاران سازمان چریکهای فدائی خلق را وسیله توجیه ردالتهای خود بنمایند.

### فریبرز سنجرى

دوران را دنبال کرده باشد حتما از شاهکارهای نگهدار و سازمان اکثریت در شوروی سابق که گوشه هائی از آن در اینجا و آنجا نقل شده است هم با خبر می باشد. بعد چنین کسی که سالها به بهانه "سوسیالیسم واقعا موجود" زیر پرچم شوروی سابق سینه می زد و "مدال" به سینه ها می چسباند و سازمانش را به حرکت در جهت مصالح "احزاب برادر" و "سوسیالیسم واقعا موجود" تشویق می نمود، یکباره به دنبال فرو پاشی شوروی لباس عوض کرد و درست در راستای همان خط "پابوسی قدرت"، طرفدار قدرتهای غربی و به اصطلاح دمکراسی آنها شد. وی در این زمینه تا آنجا پیش رفت که برای خود شیرینی به بوش رئیس جمهور آمریکا هم نامه فدایت شوم نوشت. امروز هم وی، در ادامه خوش رقصی هایش برای شوروی و آمریکا یعنی ابرقدرتهای جهان دو قطبی آن زمان، به خدمت بنگاه خبر پراکنی انگلستان (بی بی سی) در آمده و تلویزیون بخش فارسی بی بی سی برای پاسخ گوئی به نیازهای خود، به این فرد خائن منفور، لباس تحلیل گر مسائل سیاسی پوشانده است.

خلاصه کنیم. مطالعه تاریخ حرکت نامبرده در سه دهه اخیر که مملو از خیانت به مردم و آرمانهای مردمی و قرار دادن خود در خدمت دستگاه های امنیتی است، چنان چهره منفور و مشمئز کننده ای از فرخ نگهدار ساخته است که اکثر فعالین انقلابی، حتی وقتی او می کوشید نوشته اش را با نام بیژن جزئی به خورد آنها بدهد، گرایش به خواندن آن ندارند، چرا که به حق می دانند که از کوزه همان تراود که در اوست.

\* جهت جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و یا حتی سوء استفاده احتمالی از این مقاله، لازم است تاکید کنم که بیژن

## سود بردن از ایران و ایالات متحده..... از صفحه ۱۸

شرکت **Halliburton**، شرکت قدیمی چینی، معاون رئیس جمهور سابق (آمریکا) است که از طریق شرکت های خارجی وابسته به خود، خدمات حفاری نفت و گاز به ایران ارائه می داد. پس از فوران خشم زیاد سیاسی به علت این فعالیت، این شرکت اعلام کرد که هیچ معامله جدیدی در ایران انجام نخواهد داد و در سال ۲۰۰۷ از آن کشور خارج شد. در حالی که شرکت **Kellogg Brown & Root** که وابسته به شرکت **Halliburton** است هنوز در ایران فعالیت داشت، شرکت **Halliburton** قرارداد های بسیار عظیمی از دولت فدرال (آمریکا)، از جمله قرارداد بدون مناقصه "باز سازی بخش نفتی عراق" برنده شده است.

### شرکت آمریکائی Hewlett-Packard

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۷/۶ میلیارد دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۲۲/۴ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده

شرکت **Hewlett-Packard** در سال ۱۹۹۷ شرکت جدیدی در دومی تشکیل داد تا محصولات خود را در خاور میانه، از جمله در ایران از طریق این شرکت به فروش برساند. در زمانی که در ایران فعالیت داشت هم چنین به ارتش آمریکا خدمات مختلفی به فروش رساند. در ژانویه ۲۰۰۹، پس از آن که فروش این شرکت در ایران تحت بررسی دقیق قرار گرفت، شرکت **Hewlett-Packard** اعلام کرد که همه معاملات خود در ایران را متوقف خواهد کرد "تا از نوشته قانون فراتر رفته باشد".

### شرکت ژاپنی Honda

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۶/۳ میلیون دلار

موقعیت در ایران: فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید  
به گفته سخنگوی شرکت **Honda**، این شرکت از سال ۱۹۷۴ تا سال ۲۰۰۸ در ایران فعالیت داشته است. این شرکت با شرکت ایرانی **Tizro**، برای ساختن موتور سیکلت و تجهیزات برقی که به این کشور صادر می گردد، همکاری کرده است. در سال ۲۰۰۸ شرکت **Honda** رابطه خود را با شرکت ایرانی **Tizro** خاتمه داد و هیچ برنامه ای برای سرمایه گذاری در آینده در آن جا ندارد، اما به دلیل تعهدات قراردادی به ارائه قطعات اتوموبیل تا سال ۲۰۱۲ ادامه خواهد داد.

### شرکت آمریکائی Honeywell

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۲/۹ میلیارد دلار

مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۷۷/۷ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید

در سال ۲۰۰۵، شرکت **Honeywell** صد درصد مالکیت شرکت **Universal Oil Products (UOP)** که در ایالت ایلینوی مستقر است را کسب کرد. شرکت **(UOP)** یک شرکت انگلیسی وابسته به خود دارد که در ایران فعالیت اقتصادی آن بخشی از یک کنترسرسیوم با شرکت های **Technip** و **Axens Sinopec Engineering** و چند شرکت ایرانی که در حال گسترش و ارتقاء پالایشگاه اراک در ایران هستند، می باشد. این پروژه که بودجه آن ۲/۷ میلیارد دلار هزینه برداشته است، با توجه به گزارش های خبری مختلف و نشریه "حقایق انرژی جهانی" که متخصص در صنعت انرژی هست، می تواند تولید بنزین را نزدیک به سه برابر، از ۳۴/۰۰۰ به ۱۰۰/۰۰۰ بشکده در روز افزایش دهد. شرکت **Honeywell** از پیمانکاران بزرگ فدرال محسوب می شود، شرکت **UOP** اخیرا برنده کمک هزینه ۲۵ میلیون دلاری جهت کمک به توسعه منابع انرژی تجدید پذیر است. در بیانیه این شرکت گفته شده است که در اوایل سال ۲۰۰۹، این شرکت به وزارت امور خارجه متعهد شده است که پروژه جدیدی در ایران به راه نیندازد، اما در حال انجام تعهدات قراردادی خود در رابطه به پالایشگاه اراک هست. بیانیه شرکت ادامه می دهد که "چنانچه کنگره ایالات متحده قانونی تصویب کند که شرکت های تابع شرکت های آمریکائی را از انجام معامله در ایران منع کند، شرکت **Honeywell** به طور کامل این موضوع را رعایت خواهد کرد."

(ادامه دارد) ترجمه از هوشنگ



## گزارشاتی از تظاهرات روز جهانی کارگر در اتریش، انگلستان، سوئد و استرالیا

### گزارش کوتاهی از راهپیمایی اول ماه مه در وین

امسال در شهروین اتریش در اول ماه مه، روز جهانی کارگر، چندین هزار نفر در دفاع از خواستها و مطالبات کارگران و در اعتراض به نظام ظالمانه سرمایه داری به خیابان آمدند. شرکت گروه های مختلف مردم در مراسم امسال چشمگیر بود. در این روز سازمانهای



سیاسی و نیروهای کارگری با گذاشتن میز کتاب و راهپیمایی خواستها و مطالبات خود را طرح نمودند. تعداد شرکت کنندگان در مراسم امسال نسبت به سال گذشته بطور چشم گیری بیشتر بود تا جایی که باید با تاکید گفت که بیش از ده هزار نفر در راهپیمایی امسال شرکت داشتند. در این مراسم فعالین چریکهای فدائی خلق با گذاشتن میز کتاب بزرگی که با استقبال شرکت کنندگان مواجه شد مبادرت به پخش آثار و نشریات سازمان نمودند و با نصب بوستر ها و بنر های گوناگون خواستها و مطالبات کارگران ایران را به اطلاع شرکت کنندگان در مراسم رساندند. همچنین در جریان راهپیمایی اعلامیه اول ماه مه سازمان به زبان انگلیسی و فارسی در بین تظاهرکنندگان توزیع شد.

### فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - لندن ۴ می ۲۰۱۰

### گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر در گوتنبرگ - سوئد



امسال به روال هرساله مردم گوتنبرگ و سازمانها و نیروهای سیاسی روز جهانی کارگر را در اول ماه مه گرامی داشتند. طبق سنت هر ساله، نیروهای سیاسی - ایرانی و غیر ایرانی - در یکی از میدان های بزرگ شهر میز کتاب گذاشته و مردم قبل از مبادرت به راه پیمائی از تجمع نیروهای سیاسی بازدید کرده و نشریات و اعلامیه هائی را که مایل هستند تهیه می کنند. تجمع امسال علیرغم سردی هوا از سالهای قبل پر شکوه تر و تعداد شرکت کنندگان بیشتر بود. امری که بیانگر اوضاع ملتهب نظام های سرمایه داری بحران زده و بالنتیجه گرایش و توجه هر چه بیشتر مردم به مسایل سیاسی و اجتماعی می باشد.

در گردهم آئی امسال اکثر سازمانهای سیاسی ایران شرکت داشتند و به توزیع مطبوعات تشکیلاتی خود پرداخته ویا از طریق بلندگو شعارها و مطالبات شان را تبلیغ می کردند. فعالین چریک های فدایی خلق ایران از اولین ساعات صبح، در محل حاضر شده و با برپایی چادر بزرگی میز کتاب خود را بر قرار نمودند. آرم بزرگ سازمان و عکس های مربوط به جنبش اعتراضی اخیر، پرچم های سرخ، شعارهای انقلابی از جمله شعارهای "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی"، "زنده باد سوسیالیسم" و "زنده باد اول ماه مه" به زبان

### فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - وین

### تظاهرات اول ماه مه در لندن!

هزاران تن از مردم انگلستان در روز شنبه اول ماه مه، روز جهانی کارگر به خیابان آمدند و با گرامی داشت این روز، اعتراض خود را نسبت به مظالم نظام سرمایه داری و گردانندگان آن به نمایش



گذاردند.

راهپیمایی اول ماه مه امسال با تجمع تظاهرکنندگان در مقابل کتابخانه مارکس در لندن شروع شد و در ساعت ۱ جمعیت به طرف میدان ترافلگار اسکوئر به راه افتاد. حمل هزاران پرچم سرخ کوچک و بزرگ با شعارهایی بر ضد سرمایه داری به راهپیمایی امسال شکوه و جلوه خاصی داده بود. نمایندگان صدها حزب و گروه سیاسی ضد سرمایه داری انگلیسی و غیر انگلیسی، اتحادیه های کارگری و معلمان و پرستاران، نیروهای ضد جنگ و طرفداران محیط زیست و جوانان سوسیالیست و ... در این راهپیمایی شرکت کرده و خشم و نفرت خود از نظام استثمارگرانه سرمایه داری و دولتهای مدافع آن را به نمایش گذاردند. برخی از شعارهای این راهپیمایی از این قرار بود



## اعدام . نشانه ضعف و استیصال رژیم جمهوری اسلامی!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی سحرگاه امروز (یکشنبه ۱۹ اردیبهشت) ۵ زندانی سیاسی را در زندان اوین اعدام نمود. بر اساس گزارش روابط عمومی دادسرای عمومی و انقلاب تهران اعدام شدگان فرزند کمانگر فرزند باقی،

علی حیدریان فرزند احد، فرهاد وکیلی فرزند محمد سعید، شیرین علم هولی فرزند خدر، مهدی اسلامیان فرزند محمد نام داشتند که امروز در شکنجه گاه اوین به دار آویخته شدند. جمهوری اسلامی برای توجیه این جنایت بیشرمانه با توسل به پرونده سازی های آشکار مدعی شده که نامبردگان در تهران، کرمانشاه و شیراز در "عملیات تروریستی از جمله بمبگذاری در مراکز دولتی" دست داشته و به "گروهکهای ضد انقلاب" وابسته بودند. اما، اینها اتهامات دروغینی هستند و گردانندگان جمهوری اسلامی خود بهتر از هر کس دیگر می دانند که تنها از روی استیصال در مقابل رشد مبارزات ظفر نمون توده های بپا خاسته ایران است که چنین جنایتی را مرتکب شده اند تا شاید از این طریق بتوانند در دل مردم ترس ایجاد نموده و از رشد مبارزات آنان جلوگیری نمایند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی که خود را با موج بزرگی از مبارزات توده های به جان آمده مواجه دیده و بر این امر آگاه است که این موج سر ایستادن ندارد، در تلاش است با شکنجه و تجاوز در زندانها و اعدام و نمایش وحشیگری های خود در سطح جامعه به جو رعب و وحشت در جامعه هر چه بیشتر دامن زده و از این طریق سدی در مقابل رشد مبارزات توده ها ایجاد نماید. اما، برعکس تصور سرکوبگران حاکم این شکنجه ها و تجاوزها در زندانها و این نمایش سیوعانه رقص انسانها بر چوبه دار هرگز نمی تواند در عزم مردم ما در مبارزه تا نابودی جمهوری اسلامی خللی وارد سازد.

فرزاد کمانگر، یکی از زندانیان سیاسی که امروز بدست جنایتکاران حاکم به دار آویخته شد، معلمی بود که در نامه ای که قبلاً به معلمان کشور نوشته بود تاکید کرده بود: "نمی توانم تصور کنم در سرزمین "صمد"، "خانعلی" و "عزتی" معلم باشیم و همراه ارس جاودانه نگردیم. نمی توانم تجسم کنم که نظاره گر رنج و فقر مردمان این سرزمین باشیم و دل به رود و دریا نسپاریم و طغیان نکنیم؟" بله، فقر و بدبختی، ستم و استثمار و فجایع گوناگون ناشی از سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران چنان خشم و نفرتی در دل توده های ما نسبت به آن سیستم و رژیم حامی آن بوجود آورده که آنها برای از بین بردن وضع ظالمانه و نکبت بار موجود، به طغیان بر می خیزند. همچنان که اعدام های جنایتکارانه اخیر نیز طغیان های بیشتری را دامن زده و خنجر های انتقام را تیز تر خواهد ساخت. بیهوده نیست که با توجه به کرد بودن بعضی از اعدام شدگان اخیر و از جمله فرزند کمانگر، آزادخواهی که از چند سال پیش در زندان بسر می برد، مقامات جمهوری اسلامی همزمان با ارتکاب به جنایت اخیر، نیروهای سرکوب خود را به منطقه کامباران کسپیل کرده و به این ترتیب وحشت خویش را از سر ریز شدن خشم توده های تحت ستم کردستان به نمایش گذارده است.

ضعف و استیصال جمهوری اسلامی در مقابل رشد مبارزات قهرمانانه توده های جان به لب رسیده ایران یک واقعیت است؛ و در شرایطی که این رژیم جنایتکار قادر به خاموش کردن مبارزات مردم نیست، مبارزات و مقاومت های گسترده کنونی راه پیروزی را هموار می نمایند، همانطور که فرزاد کمانگر نوشت: "می دانم روزی این راه سخت و پر فراز و نشیب، هموار گشته و سختی ها و مرارت های آن نشان افتخاری خواهد شد "پرای تو معلم آزاده"، تا همه بدانند که معلم، معلم است حتی اگر سد راهش فیلتر کزینش باشد و زندان و اعدام، که آموزگار نامش را، و افتخارش را ماهیان کوچولویش به او بخشیده اند، نه مرغان ماهیخوار".

بی شک "ماهیان کوچولو" به هم پیوسته و با اتحادشان شرایط نابودی رژیم معلم کش جمهوری اسلامی، رژیم دار و شکنجه و اعدام را مهیا کرده و راه رسیدن به جامعه ای که در آن از زندان و شکنجه و اعدام اثری باقی نمانده باشد را هموار خواهند ساخت.

نگ و نفرت بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!  
پیروز باد رزم دلاورانه توده های ستمدیده!  
جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!  
با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدایی خلق ایران - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

های فارسی، سوئدی، انگلیسی دور تا دور چادر را فرا گرفته بود و محل میز کتاب را بر جسته تر از همیشه در مقابل دید همگان قرار می داد.

یکی از نکاتی که در جریان میز کتاب جلب نظر می کرد این امر بود که شرکت کنندگان غیر ایرانی با دیدن آرم سازمان و اسلحه ای که در مرکز آرم قرار دارد در مورد دلیل وجود این اسلحه سوال می کردند. فعالین چفخا در توضیح چرایی این اسلحه در آرم و تفاوت آن با اقدامات تروریستی و تبلیغات دروغین امپریالیست ها و رژیم های وابسته به آنان بویژه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، در مورد حقانیت مبارزه قهر آمیز روشنگری می نمودند که در این کار هم بسیار موفق بودند. در این میان ایرانیانی هم بودند که سوالاتی در مورد جنبش اخیر در ایران، آینده جنبش و نقش چپ در آن و تاریخچه و نظرات چریکهای فدایی خلق ایران مطرح می کردند. پاسخگوئی به این سوالات خود باعث شده بود که فضای پر نشاطی از بحث و گفتگو حول میز کتاب ایجاد شود. میز کتابی که با استقبال مردم مواجه شده و به اعتبار عکس هایی که در اطراف چادر نصب شده بود، توجه حاضران را به خود جلب کرده بود و به برپاکنندگان آن امکان داد تا تعداد زیادی اعلامیه های سازمان به زبانهای مختلف را در میان مردم توزیع کنند. امسال، حضور گسترده مردم و استقبالشان از میزهای کتاب شور و هوای ویژه ای به میدان داده بود و باعث شد تا شرکت کنندگان در تظاهرات اول ماه مه قبل از شروع راهپیمایی خود جهت گرمای داشت روز جهانی کارگر با مواضع و دیدگاه های سازمانهای سیاسی بیشتر آشنا شوند.

هر چه توفنده تر باد مبارزات کارگران جهان برای رسیدن به سوسیالیسم!

سازمان هواداران چریک های فدایی خلق ایران/کوتنبرگ - سوئد ۲۰۱۰/۵/۵

### گزارشی از روز اول ماه می در سیدنی!

تظاهرات روز جهانی کارگردر سیدنی روز شنبه (اول ماه می) که برای اولین بار از اولین یکشنبه ماه می به زمان اصلی انتقال یافته بود، از هاید پارک واقع در وسط شهر شروع و در منطقه شمالی شهر پایان یافت. امسال تعداد شرکت کنندگان بیشتر از سالهای قبل بود و نیروهای سیاسی بیشتری از آمریکای لاتین، یونان و آسیا شرکت داشتند. تعداد شرکت کنندگان از اتحادیه های کارگری از بخش ساختمانی، معادن و جنگل و انرژی، خدمات و آتش نشانی، بخش خدمات تروریستی و غیره نیز قابل توجه بود. تعداد شرکت کنندگان دو هزار نفر تخمین زده میشد. در پایان مراسم سخنرانیهایی از طرف دو تن از نمایندگان اتحادیه های کارگری و نماینده حزب سبز انجام گرفت. یکی دیگر از سخنرانان بنام آرک تریب (Ark Tribe) از ایالت استرالیا جنوبی از بخش اتحادیه ساختمانی بود که بخاطر عدم مصاحبه با (آ.ب.ث.ث.ث.ث) امکان دارد به شش ماه زندان محکوم شود. آ.ب.ث.ث.ث.ث یک کمیسیون تحقیقی دولتی است که از طرف دولت لیبرال قبلی برای کنترل اتحادیه های کارگری در بخش ساختمانی به وجود آمده و دولت حزب کارگر نیز بر ادامه کار آن تاکید ورزیده است. این موسسه عملاً به پلیس مخفی بخش ساختمانی مشهور است. در این تظاهرات شعارهایی بر علیه جنگ عراق، دفاع از اهالی بومی، حمایت از فلسطین و بر چیده شدن آ.ب.ث.ث. داده شد. هواداران سازمان نیز به همراه هواداران دورمچی یول (راه انقلابی ترکیه) با حمل شعارهای زنده باد سوسیالیسم و زنده باد اول ماه می و آرم سازمان در این تظاهرات شرکت داشته و به پخش اطلاعاتی های سازمان به زبان انگلیسی در سطح وسیع مبادرت نمودند.

هواداران چریکهای فدایی خلق ایران - سیدنی  
\*ABC: Australian Building and C ۲۰۱۰/۵/۲

## گزارشاتی از فعالیتهای مبارزاتی فعالین چریکهای فدایی خلق در کشورهای مختلف در اعتراض به اعدامهای وحشیانه جمهوری اسلامی!

**واشنگتن:** رژیم منفور جمهوری اسلامی با اعدام فرزند کمانگر ، مهدی اسلامیان ، علی حیدریان ، شیرین علم هولی و فرهاد وکیلی ، لکه ننگ دیگری بر پرونده سیاه و قطور سی و یک ساله خود اضافه کرد. در آستانه سالگرد شروع خیزش بزرگ مردم ، رژیم ددمنش جمهوری اسلامی از سر ضعف و استیصال در نظر دارد که با بازداشت های مجدد و صدور احکام سنگین برای مبارزین و با اعدام زندانیان سیاسی در بند ، به زعم خود دامنه رعب و وحشت در جامعه را باز



هم بیشتر بسط داده تا با زهر چشم گرفتن هر چه بیشتر از مردم، جلوی سیلابی که می‌رود ارکان نظام آن را زیر و رو کند را بگیرد.

در اعتراض به اعدام های اخیر، در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۶ ماه مه ۲۰۱۰ (برابر با ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۹) برخی از افراد و گروه های سیاسی مقیم شهر واشنگتن و حومه ، با تجمع خود در جلوی "دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران" که به سفارت پاکستان وابسته است و با حمل پلاکاردها و بنر های افشا گرانه ، خشم و نفرت خود را از رژیم منفور جمهوری اسلامی ابراز داشتند. آن ها با سر دادن فریاد های "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" ، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" ، "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" به زبان های فارسی و انگلیسی ، صدای اعتراض امیز خود را در رابطه با اعدام های اخیر زندانیان سیاسی به گوش عابرین و رانندگان وسایل نقلیه در خیابان پر ترافیک "ویس کانسین" شهر واشنگتن رساندند. رانندگان اتومبیل هم با به صدا در آوردن بوق های بریده ، بریده و نشان دادن مشت های گره کرده خود در هوا ، حمایت و پشتیبانی خود را از این تظاهرات ابراز می کردند.

نکته جالب توجه دیگری در این حرکت مبارزاتی ، حضور فعال یک آمریکائی با حمل تابلوی نقاشی شده ای از "ماهی سیاه کوچولو" ی صمد بهرنگی و در اشاره به فرزند کمانگر به عنوان یکی از ماهیان سیاه کوچولو که برای رسیدن به اقیانوس آزادی ، دل به دریا زد ، بود. در طرف دیگر همان تابلو ، به زبان انگلیسی شعار "تمام زندانیان سیاسی را آزاد کنید" نوشته شده بود.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در این تجمع اعتراضی شرکت کرده و با بر پائی بنر های بزرگی که حاکی از گوشه ای از جنایات جمهوری اسلامی بود و با پخش اعلامیه ها و نشریات سازمان به افشاگری از رژیم جمهوری اسلامی پرداختند.

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - آمریکا**

۱۷ مه ۲۰۱۰ - ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۹

**گوتنبرگ:** پس از انتشار خبر هولناک اعدام پنج زندانی سیاسی به نامهای فرزند کمانگر، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان که در سحرگاه دپروز ۹ مه ۲۰۱۰ (نوزدهم اردیبهشت ۱۳۸۹) در زندان اوین به دار آویخته شدند، نیرو های سیاسی و ایرانیان مقیم شهر گوتنبرگ در اقدامی سریع، به یک تجمع اعتراضی دست زدند.



این تجمع امروز دوشنبه ۱۰ مه ۲۰۱۰ (بیستم اردیبهشت ۱۳۸۹) در ساعت ۵ بعد از ظهر در جلوی دفتر یکی از روزنامه های پر تیراژین شهر به نام GP (Göteborgs-Posten) برگزار شد. تجمع کنندگان با در دست داشتن عکس های قربانیان اخیر و به ویژه پنج زندانی سیاسی اعدام شده، شعارهایی بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی سر داده و موج جدید اعدامها در ایران را محکوم نمودند. تظاهرکنندگان پلاکاردهائی حاوی شعار های "مرگ بر جمهوری اسلامی" ، "اعدام را در ایران متوقف کنید" و ... به زبان های فارسی و سوئدی در دست داشتند، و با فریاد شعارهای رزمنده شان انزجار خود را از جنایات روزمره سردمداران ددمنش جمهوری اسلامی ابراز نمودند.

تظاهرکنندگان در جریان تجمع خود، خواهان درج خبر این آکسیون اعتراضی در روزنامه شهرو ارانه اخباری شفاف از ایران به خوانندگان این روزنامه و افکار عمومی در سوئد شدند. سردبیر این روزنامه علیرغم تجمع تعداد قابل توجهی از ایرانیان در مقابل دفتر روزنامه از حضور در جمع معترضین خودداری کرد و برای این کار خود هیچگونه جواب قابل قبولی ارائه نداد. در پایان و با پافشاری نمایندگان جمع حاضر که در دفتر روزنامه حضور یافته بودند، یکی از خبرنگاران در محل حاضر شد و با تجمع کنندگان به گفتگوی رو در رو پرداخت. و تظاهرکنندگان از وی خواستند تا خواست های آنها مبنی بر آگاه کردن افکار عمومی نسبت به آنچه در ایران می گذرد و اعتراض به سرکوبها و اعدامهای هر روزه جمهوری اسلامی را منعکس نماید. معترضین ضمن حمایت از تمامی حرکت های اعتراضی بر علیه استبداد مذهبی جمهوری اسلامی، خواهان قطع ارتباط سیاسی با رژیم ضد مردمی و شکستن مهر سکوت نسبت به جنایات جمهوری اسلامی شدند. در جریان این حرکت مبارزاتی که با همکاری نیروهای چپ و از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در گوتنبرگ شکل گرفته بود اعلامیه سازمان در رابطه با اعدام ۵ زندانی سیاسی وسیعاً در میان تظاهرکنندگان توزیع گردید. در پایان تظاهرکنندگان خواهان برگزاری تظاهرات گسترده دیگری در آخرهمن هفته گردیدند و فرار بر این شد که در این راستا گام بردارند.

**مرگ بر رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی!**

**سازمان هواداران چریک های فدایی خلق ایران/گوتنبرگ - سوئد**

به دنبال این حرکت روز بعد یعنی ۱۲ می تظاهرات دیگری در مقابل لانه جاسوسی بر پا گردید. که در این روز تقریباً تا ۲۰۰ متری سفارت را با میله سد بندی کرده بودند تا کسی قادر به نزدیک شدن به ساختمان سفارت نباشد. تظاهرکنندگان بعد از یک ساعت سر دادن شعارهای کوبنده شروع به راهپیمایی به سمت پارلمان نروژ که در یکی از شلوغترین مناطق از نظر رفت و آمد مردم قرار دارد نمودند. تظاهرکنندگان در جریان این راه پیمایی با سر دادن شعارهایی به زبانهای نروژی و فارسی توجه بسیاری از رهگذران را به خود جلب نموده و برخی از رهگذران با تکان دادن سر و با علامت دست تظاهرکنندگان را تأیید می نمودند. در این روز از طرف کمیته مدافع پناهندگان خارجی فردی سخنرانی نمود و ضمن حمایت از اهداف تظاهر کنندگان در سخنان کوتاهی جمهوری اسلامی را محکوم نمود.

### هواداران چریکهای فدائی خلق ایران- نروژ ۲۰۱۰/۰۵/۱۸

**تورنتو:** رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ (۹ ماه مه ۲۰۱۰) با اعدام ۵ زندانی سیاسی به نام های فرزند کمانگر، شیرین علم هولی، مهدی اسلامی، علی حیدریان، و فرهاد وکیلی، بر جنایات بیشماری خود افزود. ایرانیان آزادیخواه مقیم تورنتو نیز مانند میلیونها ایرانی خارج از کشور، در صبح روز یکشنبه از خواب برخاسته و با این خبر دهشتناک روبرو شدند. بسیاری از ایرانیان تورنتو به میدان "مل لستمن" در مرکز "نورت یورک" (که از زمان شروع خیزشهای انقلابی توده ها در تابستان گذشته به محل اصلی تجمعات سیاسی ایرانیان انقلابی تبدیل شده) شتافتند. آن روز نیز مانند روزهایی که مبارزات قهرمانانه توده ها در ایران شدت گرفته بود، غم و اندوه و خشم در چهره همه ایرانیان آزادیخواه موج میزد. غم و اندوه از دست دادن جوانان مبارز کشورمان، و خشم و کینه برعلیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست آن.

در ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز فعالین چریکهای فدایی خلق همراه



با دیگر فعالین سیاسی تورنتو تظاهرات ایستاده ای را در میدان مل لستمن شکل داده و با سر دادن شعارهای انقلابی و مبادرت به سخنرانی به افشاگری علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. رهگذران ایرانی و غیرایرانیانی که بخصوص در طول ۱۰ ماه گذشته با مسائل ایران و جنایات جمهوری اسلامی آشنا شده اند، با مشاهده این تجمع اعتراضی حمایت خود از تظاهرکنندگان و نفرشان از جمهوری اسلامی را اعلام میکردند.

در این حرکت اعتراضی رفیق بابک آزاد از طرف فعالین چریکهای فدایی خلق سخنرانی کرد و در سخنان خود ضمن توضیح جنایات رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حافظ منافع سرمایه داری وابسته در ایران بر ضرورت ادامه مبارزات آگاهانه و قهرآمیز انقلابی توده ها برای سرنگونی این رژیم سرکوبگر و ایجاد جامعه ای آزاد و واقعاً دمکراتیک در ایران تأکید کرد.

تظاهرکنندگان با فریاد شعار های رزمنده بر این واقعیت تأکید می کردند که هرچه جمهوری اسلامی جوانان آگاه بیشتری را در زیر پای سرمایه جهانی قربانی کند، خشم و کینه و عزم انقلابی توده ها برای مبارزه با این رژیم جنایتکار بیشتر و بیشتر میشود. و بر خلاف خیال خام جانیان حاکم، هر قطره خون جوانان آگاه که خاک ایران را گلگون تر میکند منشأ آگاهی و قهر و کینه و خشم پاک انقلابی میشود و درخت انقلاب را آبیاری میکند.

**اسلو:** در روز سه شنبه ۱۱ ماه می، تظاهراتی از طرف طیفهای مختلف چپ و سایر طرفداران آزادی و دموکراسی در ایران در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در شهر اسلو برپا گردید. تظاهر کنندگان در ابتدا در منطقه ای که کمی پائین تر از لانه جاسوسی رژیم قرار دارد



تجمع نموده و در حالی که عکس هایی از اعدام شدگان اخیر را با خود حمل می کردند با برافراشتن پرچم های سرخ و پلاکارت هایی که حاوی شعارهای مختلفی مثل "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" که به زبانهای فارسی و نروژی نوشته شده بود، حرکت اعتراضی خود را شکل دادند. برنامه در ساعت ۵ بعد از ظهر با توضیحاتی که یکی از تظاهرکنندگان در مورد آنچه در ایران می گذرد و علت تجمع به زبان فارسی و نروژی داد شروع شد.

سپس تظاهر کنندگان که جمعیتی حدود دویست تا سیصد نفر به نظر می رسیدند شروع به دادن شعارهای رزمنده ضد رژیم نمودند. در میان تظاهر کنندگان فعالین اکثر سازمانهای سیاسی و چپها و کسانی که به هیچ جریان سیاسی تعلق نداشتند دیده می شدند که با شرکت خود در این تظاهرات انزجار و مخالفت خود را با سر دادن شعارهای کوبنده بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اعلام می کردند. از جمله شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" که از طرف یکی از هواداران چریکهای فدائی خلق با صدای بلند داده می شد، توسط تظاهرکنندگان تکرار می شد. در این تظاهرات همچنین تعدادی از معترضین افغانستانی و تعداد انگشت شماری از سبزها نیز حضور داشتند.

تقریباً بعد از ۴۵ دقیقه سخنرانی و فریاد شعارهای رزمنده، همه تظاهرکنندگان بطرف سفارت جمهوری اسلامی در اسلو براه افتاده و همین که نزدیک این لانه جاسوسی شدند با سنگ و چوب به در ورودی آن حمله نمودند. در نتیجه این حمله تعداد زیادی از پنجره ها شکسته و چندین اتومبیل مزدوران جمهوری اسلامی به شدت خرد گردیدند. در این موقع پلیس که با آوردن نیروی کمکی موقعیت خود را تقویت نموده بود به تظاهرکنندگان حمله نموده و با توسل به خشونت آنها را پراکنده و بطرف پیاده روها کشاند. در این حال که نیرو های پلیس با باتوم و پرتاب گاز اشک آور تظاهرکنندگان را تعقیب می کردند، بر اثر حمله آنان عده ای زیر دست و پاها افتادند. تعدادی از تظاهرکنندگان بر اثر گاز اشک آور بشدت صدمه دیدند که برخی از آنها زنانی بودند که در جلو صف تظاهرکنندگان قرار داشتند. به دنبال حمله پلیس و پراکنده شدن تظاهرکنندگان نیرو های پلیس که تعدادی پلیس اسب سوار در جلو و تعدادی موتور سوار در عقب قرار داشتند، تظاهرکنندگان را احاطه کرده و اجازه خروج از محل را به آنها نمی دادند.

در این جریان سه نفر از تظاهرکنندگان بوسیله پلیس دستگیر شدند و پلیس از بقیه تظاهرات کنندگان خواست که پراکنده شوند. اما تظاهر کنندگان اعلام کردند که تا این سه نفر آزاد نشوند محل را ترک نخواهند کرد. سرانجام یکی از مسئولین پلیس قول داد که دستگیر شدگان به زودی آزاد خواهند شد. در عمل هم بعدا هر سه نفر دستگیر شده آزاد شدند اما یکی از آنها را ده هزار کرون نروژ جریمه کردند. از آنجا که عده ای مردم با کودکان خود به تظاهرات آمده بودند با حمله پلیس و پرتاب گاز اشک آور دچار آسیب و ناراحتی های دیگر شدند. به چند تن از بچه ها حالت مسمومیت دست داد و یکی از کودکانی که زیر دو سال داشت اجباراً یک شب را در اورژانس بیمارستان گذراند. همچنین به دلیل پرتاب گاز اشک آور چند تن از مردان تظاهرکننده هم مسموم شدند.

این مراسم درحالیکه خشم و کینه انقلابی ایرانیان آزادیخواه مقیم تورنتو نیز مانند هموطنانمان در ایران، همچنان در چهره ها موج میزد با اعلام اتحاد انقلابی مبارزین سیاسی و مردم آزادیخواه و مبارز ایران در راه انقلاب برای سرنگون کردن رژیم ددمنش جمهوری اسلامی پایان یافت.

### نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

### فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - تورنتو

۱۲ ماه مه ۲۰۱۰

**تورنتو:** اعدام پنج زندانی سیاسی به نام های شیرین علم هولی، فرزاد کمانگر، مهدی اسلامیان، فرهاد وکیلی و علی حیدریان توسط رژیم ددمنش و جنایتکار جمهوری اسلامی در سحرگاه روزیکشنبه ۱۹ اردیبهشت، خشم و نفرت بی پایانی درایرانیان مقیم خارج از کشور برانگیخت. ایرانیان مبارز و آزادیخواه در هر کجای جهان که بودند در اعتراض به این جنایت جمهوری اسلامی به اعتراض و تظاهرات پرداختند و لانه های جاسوسی جمهوری اسلامی را در تعدادی از کشورها مورد حمله و یورش قرار دادند. در این چهارچوب شهر تورنتو نیز هر روز شاهد اعتراضات و تظاهرات متعددی توسط ایرانیان آزادیخواه بود که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران فعالانه در آنها شرکت داشتند.

### فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - کانادا ۱۷ ماه مه ۲۰۱۰

**لندن:** بدنبال موج جدید اعدام فعالین سیاسی توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، روز چهارشنبه ۱۲ ماه می تظاهرات بزرگی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. شرکت وسیع ایرانیان آزادیخواه و مبارز در این تظاهرات نشانگر خشم و نفرت به حقی بود که اعدام های وحشیانه اخیر در جامعه ایجاد کرده است.



در این تظاهرات که حدود ۲۰۰ تن در آن شرکت داشتند، نیروهای مبارز با حمل پرچمهای سرخ و پلاکارد و بنرهایی که روی آنها عکس و شعارهای مبارزاتی قرار داشت، اعتراض خود نسبت به جنایات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را به نمایش گذارده و توجه افکار عمومی و رهگذران را نسبت به وقایع جاری در ایران جلب کردند. به خصوص که در این حرکت مبارزاتی پلاکاردهای بزرگی حاوی صحنه های اعدام و شکنجه و سرکوب وحشیانه توده های تحت ستم و مبارز ایران در محل تظاهرات به نمایش درآمده بود که توجه عابریان را به سرکوبهای جمهوری اسلامی جلب می کرد. تأکید بر ضرورت نابودی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی در بنر بزرگی هم که از طرف فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در محل نصب شده و روی آن شعار "خامنه ای رفسنجانی، احمدی نژاد، موسوی مرگ به نیرنگتان، خون جوانان ما می چکد از چنگتان" نوشته شده بود، دیده می شد. همچنین تظاهر کنندگان با فریاد های "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "مرگ بر رژیم شکنجه، اعدام و ترور"، "کشتار مردم ایران باید پایان یابد"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "از جنبش آزادیخواهانه مردم ایران دفاع کنید"، "نابود باد رژیم سنگسار"، "سفارت خانه جمهوری اسلامی این لانه ترور باید بسته شود" و بالاخره شعار "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم"، محوطه جلوی سفارتخانه رژیم را به صحنه حرکتی پرشور و اعتراضی بر علیه حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی بدل کردند. این تجمع اعتراضی با استقبال عابریان و سرنشینان های اتومبیل های در حال عبور مواجه شد که با به صدا در آوردن بوق اتومبیلهای خود، از تظاهرکنندگان پشتیبانی می کردند. در جریان تظاهرات نمایندگان از تشکلهای معلمان انگلیسی به سخنرانی پرداخته و ضمن محکوم کردن اعدامهای اخیر حمایت خود از جنبش آزادیخواهانه مردم ایران را اعلام کردند.

تظاهرات بزرگ روز چهارشنبه با صدور یک فراخوان مشترک از سوی جمعی از نیروهای سیاسی در لندن سازمان یافته بود و فعالین



در روز یکشنبه ۹ ماه مه ۲۰۱۰ فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همراه با جمعی از فعالین سیاسی دیگر و ایرانیان مبارز تورنتو در میدان "مل لستمن" تجمع کردند و بر علیه جمهوری اسلامی شعارهای انقلابی سر داده و سخنرانی کردند. تعداد زیادی از رهگذران ایرانی و کانادایی نیز با توقف در کنار تظاهرکنندگان حمایت خود از این حرکت بر علیه جمهوری اسلامی را اعلام کردند.

در روز سه شنبه ۱۱ ماه مه نیز فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همراه با فعالین سازمانهای سیاسی دیگر در مقابل "مرکز مطالعات ایران شناسی" که یکی از مراکز جاسوسی جمهوری اسلامی است و در ساختمان شماره ۲۹۵ خیابان شهرد غربی در شهر تورنتو واقع شده تجمع کردند و با افشاگری بر علیه جنایات جمهوری اسلامی و سر دادن شعار های مبارزاتی خشم و نفرت خود از این رژیم و عملکرد ستمگرانه اش بر علیه مردم تحت ستم در ایران را ابراز نمودند. آنها با نوشتن شعارهایی مانند "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بر روی در و دیوارهای ساختمان مرکز جاسوسی فوق الذکر همچنین با نصب عکسهای اعدام شدگان بر اطراف این مرکز، در رابطه با عملکرد جنایتکارانه و تروریستی جمهوری اسلامی افشاگری کردند.

روز پنجشنبه ۱۳ ماه مه نیز فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همراه با جمعیت زیادی از ایرانیان آزادیخواه و مبارز در یکی از پر رفت و آمدترین چهار راه های شهر تورنتو با سر دادن شعارهایی مانند "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به تظاهرات پرداختند. در این روز علیرغم سرمای هوا و بارانی که می بارید تعداد زیادی از عابریان در کنار تظاهرکنندگان ایستاده و با دیدن عکسهای شهدا در بنر های نصب شده حمایت خود را از تظاهرکنندگان اعلام کرده و جنایات جمهوری اسلامی را محکوم کردند.

حرکت تظاهر کنندگان می داد، در جلوی تظاهرات حمل می شد. در طول این تظاهرات شعارهای انگلیسی در افشای جنایات جمهوری اسلامی و محکومیت اعدامهای اخیر سرداده می شد. "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "جمهوری اسلامی باید برود"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "نابود باد رژیم شکنجه و اعدام" و شعارهای دیگری در محکومیت رژیم در طول تظاهرات تماماً فریاد زده می شد. مسیر تظاهرات از خیابانهای بسیار شلوغ مرکز شهر می گذشت و پرچمها و شعارهای تظاهر کنندگان توجه بسیاری از عابران را به خود جلب می کرد. این توجه به گونه ای بود که بسیاری از کسانی که شاهد این تظاهرات بودند، با اطلاع یافتن از اهداف آن که در اعتراض به اعدام ۵ زندانی سیاسی بر پا شده بود، حمایت خود را به اشکال مختلف با تظاهر کنندگان اعلام می کردند. هنگامی که تظاهر کنندگان به محل دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی در لندن رسیدند، احساسات تظاهر کنندگان به اوج رسید و جمعیت برغم درخواست پلیس، مدتی در این محل ایستاده و به سردادن شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی پرداختند. در طول مسیر تظاهرات تعداد بسیار زیادی اطلاعاتی افشاگرانه بر علیه رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی در بین مردم پخش شد. سرانجام تظاهر کنندگان پس از حدود ۲ ساعت راه پیمایی در خیابانهای مرکزی به مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن رسیدند. با رسیدن تظاهر کنندگان به محل سفارت بار دیگر فریادهای کوبنده "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "مرگ بر حکومت اعدام"، "مرگ بر حکومت شکنجه"، "مرگ بر حکومت سنگسار"، "جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده"، "زنده باد انقلاب"، "زنده باد سوسیالیسم" و .... فضا را از خشم و نفرت تظاهر کنندگان آکنده ساخت. پلیس انگلستان در تداوم سیاست خود در هراس از احتمال حمله تظاهر کنندگان به سفارت با بسیج نیرو به حفاظت از سفارتخانه رژیم پرداخته و به کسی امکان نزدیک شدن به محیط سفارت را نمی داد. جمعیت تا ساعتی با تجمع در مقابل سفارت به سردادن شعارهای افشاگرانه خود ادامه داد. در پایان چند سخنرانی کوتاه صورت گرفت. با توجه به این امر که ۴ تن از اعدام شدگان کرد بودند و در شهرهای مختلف کردستان در اعتراض به این اعدام های جنایتکارانه اعتصاب عمومی صورت گرفته بود، در طی سخنرانی ها از موفقیت آمیز بودن اعتصاب عمومی در کردستان سخن گفته شد. سرانجام در ساعت حدود ۷ بعد از ظهر تظاهرات با تأکید بر شکست جمهوری اسلامی در حاکم کردن روحیه یاس و نا امیدي در میان توده های تحت ستم کردستان و ایران از طریق دست زدن به اعدامهای وحشیانه پایان یافت. فعالین سازمان ما ضمن حمل پلاکاردها و پرچمهای چریکهای فدایی خلق ایران در این تظاهرات اعلامیه های سازمان را در میان مردم پخش کردند. راهپیمایی ۱۵ می جلوه ای از یک حرکت محکم و متحد مبارزاتی در میان ایرانیان مقیم لندن را به نمایش گذارد.

### فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- لندن

۱۴ می ۲۰۱۰

چریکهای فدایی خلق ایران از زمره سازماندهندگان این حرکت موفق مبارزاتی بودند. در این حرکت، اعلامیه های چریکهای فدایی خلق در محکوم کردن اعدام های اخیر در محل پخش شد. در پایان تظاهرات روز چهارشنبه با توجه به اعلام اعتصاب عمومی در کردستان در روز ۵ شنبه، شرکت کنندگان در تظاهرات توافق کردند که فردا نیز در مقابل سفارت جمهوری اسلامی گرد آمده و از اعتصاب عمومی مردم کردستان حمایت کنند و صدای اعتراض آنها را در افکار عمومی منعکس سازند. به این ترتیب روز پنج شنبه بعد از ظهر نیز تعدادی از ایرانیان مبارز و آزادخواه بار دیگر سفارت رژیم منفور جمهوری اسلامی را به صحنه اعتراض بر علیه جنایات حکومت در ایران و حمایت از اعتصاب عمومی مردم کردستان بدل کردند. در این حرکت نیز تظاهر کنندگان شعارهایی به زبان انگلیسی و فارسی بر علیه حکومت و جنایات آن سردادند و به افشاکاری بر علیه جمهوری اسلامی پرداختند. در این حرکت گزارشاتی از گستردگی استقبال مردم مبارز کردستان از مساله اعتصاب عمومی و همچنین درگیری مردم با مزدوران رژیم و فشارهای نیروهای سرکوب برای در هم شکستن مقاومت توده ها به سمع تظاهر کنندگان رسید. سرانجام این تظاهرات در ساعت ۸ شب با شعارهای "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" و "زنده باد انقلاب"، "زنده باد سوسیالیسم" به پایان رسید. اعلامیه های چریکهای فدایی به ویژه اعلام پشتیبانی آنها از اعتصاب عمومی مردم کردستان در این حرکت توزیع گردید.

### فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- لندن

۱۵ می ۲۰۱۰

**لندن:** روز شنبه ۱۵ می ۲۰۱۰ تظاهراتی از سوی تعدادی از نیروهای سیاسی فعال در لندن از جمله فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن در اعتراض به اعدامهای اخیر در ایران برگزار شد. این تظاهرات نه فقط با استقبال گرم ایرانیان آزادخواه و مبارز مقیم این شهر مواجه شد، بلکه در مسیر راهپیمایی توجه بسیاری را رهگذران را به خود جلب نمود. تظاهر کنندگان در ابتدا با تجمع در میدان "ترافلگار اسکوائر" ضمن برافراشتن پرچمهای سرخ و پلاکاردهایی حاوی شعار های "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" و محکومیت این رژیم که به زبانهای فارسی و انگلیسی نوشته شده بود، به جلب توجه مردم نسبت به آنچه در ایران می گذرد پرداختند. همچنین عکسهای افشاگرانه بسیار زیادی در ارتباط با مساله اعدام در ایران و سرکوب وحشیانه جنبش توده های به پاخاسته در محل نصب شده بود که با استقبال مردم روبرو شد. در طول مدت تجمع در این میدان، نمایندگان برخی از نیروهای سیاسی چپ و آزادخواه انگلیسی از جمله حزب کمونیست انقلابی انگلیس و سازمان های مدافع حقوق زنان سخنان کوتاهی در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و اعدام فعالین سیاسی و همچنین حمایت از اهداف سازماندهندگان تظاهرات لندن ایراد کردند. پس از این تجمع، جمعیت با پرچمهای سرخ میدان را ترک و در مسیر خیابانهای بسیار پرازدحام لندن به سوی سفارت جمهوری اسلامی به راه افتادند. پلاکاردها بسیار بزرگی که حاوی تصاویری از جنایات رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و مبارزات مردم به پاخاسته ایران بود و جلوه بسیار افشاگرانه ای به

## شعر زندان

شعری از هوشی مین،

رهبر کبیر خلق ویتنام

فلوت یک زندانی

نالای فلوت که غم غربت دارد

در بند می پیچد

غم صدا را بلند و آهنگ شاد را

غمزده می کند

فرسنگی دورتر، آن سوی

گذرگاه ها و جویبارها

همسر تنهایی غرق در مات

از برجی بالا می رود تا

به خارج خیره شود.

از میان تمام بدبختی ها و مصایب  
هیچکدام بدتر از محرومیت  
از آزادی نیست

حتا به خاطر یک کلمه  
و یک حرکت زندانی می شوی  
و چون اسب و گاو با تو رفتار می کنند.

ملافه ی کاغذی یک زندانی  
طومارهای کهنه و کتاب های جدید  
مکمل یکدیگراند

در حقیقت یک ملافه ی

کاغذی بهتر از

هیچ است

آیا شما مردمی که

در بسترهای زربفت و

پشم سبز آرمیده اید

تا به حال به آن زندانی که

حتا نمی تواند یک



چشم برهم زدن هم بخوابد

فکر کرده اید؟

ملاحظه می کنید که عملکرد فدائیان در این دو سال، یک تناقض پیچیده ای راه نمایش میگذاشت که من نام آنرا میگذارم: سیاست تبلیغی حداکثری پرآمون ضرورت همراهی با حکومت به اصطلاح انقلابی و ضد امپریالیستی، در عین همکاری حداقلی امنیتی با آن! (تاکید از ماست)

به این ترتیب بهزاد کریمی فکر می کند با بازی با کلمات و گفتن اینکه اکثریت تنها تبلیغ همکاری با جمهوری اسلامی را داشته و در عمل کاری نکرده می تواند مردم را فریب دهد. وی فکر میکند با تغییر نام، محتوا نیز عوض میشود، سیاست تبلیغی.....همکاری حداقلی... با آن، فقط یک نام من در آوردی است بجای خیانت!

اما از آنجا که بهزاد کریمی فرد با تجربه ای است و می دادند با چنین خزعبلاتی نمی شود سر هر کسی را شیره مالید فوراً مسئله را می اندازد سر اعضا و هواداران "کاسه داغ تر آتش". و در ادامه می گوید: " ... بر بستر چنین مشی ای (ضرورت همراهی با حکومت) در یک سازمان دارای بیش از هزار عضو، این با آن ..بخواهد کاسه داغ تر از آتش شده و تا حد همکاری امنیتی با جمهوری اسلامی کار کند."

به این ترتیب می بینیم که همکاری امنیتی با جمهوری اسلامی تأیید میشود ولی عملی سرخود توسط هواداران و اعضاء نام برده میشود و نه یک رابطه سازمانی. بهزاد کریمی سعی میکند خود را به فراموشی بزند و به روی خود نیابد که در «کار شماره ۷۸- مهرماه ۵۹» از هواداران نشان می خواستند ضمن پیوستن به پاسداران و دفاع از میهن " هر نوع اطلاعات" از "عوامل ضد انقلاب" را در اختیار " بسیج و سپاه و کمیته ها" قرار دهند. همچنین به نیروهای وابسته به خود وظیفه "کشف شبکه ها و اقدامات ضد انقلاب و معرفی آنها به نهادهای انقلابی" را می دادند، و به هواداران سازمان خود رهنمود میداد که "تا هر زمان که پاسداران با نیروهای ضد انقلابی در جنگند، دوشادوش آنان با قاطیت و فداکاری نمونه وار با نیروهای ضد انقلاب (بخوان مردمی) مبارزه کنند" و بهزاد کریمی اکثریتی آنرا "ضرورت همراهی .. در عین همکاری حداقلی امنیتی" میخواند.

در جریان این مصاحبه بهزاد کریمی که می بیند به هیچ وجه نمی شود از انبوه فاکتهائی که در رابطه با همکاری های اکثریت با نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی وجود دارد فرار نمود می کوشد فعالیت نیرو هائی که تن به چنین ردالتی ندادند را بی ارزش نماید. تا با همسان کردن همه با هم از بار جنایات اکثریت بکاهد. به همین دلیل وقتیکه از وی سوال می شود: "بخشی، معتقدند که رهبری در اختیار جمشید طاهر پور و فرخ نگهدار بود و به این دلیل سازمان به فساد سیاسی کشیده شد." فرصت را غنیمت شمرده و می گوید:

" این دو نفر مگر چه خصوصیت مخصوص و کدام توانمند یک بسپار عجیب و غریب داشتند که بتوانند رقم زنده سرنوشت یک جریان تاریخی باشند؟ علاوه اگر این "فساد" بود که نصیب "اکثریت" شد، راستی، آن "ضد فساد" چه کرد که بتوان برای عملکرد آن ارزش تاریخی قابل شد؟ (تاکید از ماست)

به این ترتیب به جای پاسخ به سوال به صحرای کربلا زده و عملکرد نیرو های سیاسی دیگر را فاقد ارزش تاریخی قلمداد می کند. اما تاریخ مقاومتها و ارزش های انقلابی ای که سازمانهای انقلابی آفریدند آنقدر بزرگ و فراموش نشدنی است که با چنین لجن پراکنی هائی خراب شدنی نیست. تاریخ جنایات بیش از سی سال این رژیم در زندانها، پیدادگاهها و میدانهای اعدام، از کارکرد و جانفشانی های این کمونیستها و آزادخواهان که او عملکرد آنها را فاقد ارزش می نامد حکایت میکند. همین مبارزات که بهزاد کریمی آنها را بدون ارزش تاریخی جلوه می دهد چهره جمهوری اسلامی را به جهانیان نشان داد. همان مقاومتهائی که با اوین یک مفهوم شده است ارزش ها را ارزش گذاری نمود. این "ضدفساد" بود که در کردستان جنگید ولی بدست نیروهای شما از پشت خنجر خورد، این "ضدفساد" بود که حقیقت را بر جانش ترجیح داد و در اوین اعدام شد، این "ضدفساد" بود که بر علیه جمهوری اسلامی راهپیمائی کرد و توسط شما سرکوب شد، این "ضدفساد" بود که سلاح بدست گرفت ولی توسط شما خیانتکار نامیده شد، این "ضدفساد" بود که با تمام نیرو از ارتجاع خمینی و جمهوری اسلامی نوشت ولی توسط شما لو داده شده و به زندان انداخته شد. این "ضد فساد" بوده و است که.....؛ طوماری است جانفشانی این انقلابیون که اکثریت خائن آنها را فاقد ارزش تاریخی میخواند، ولی اکثریت چه کرد؟ همزمان در کنار پاسداران بر علیه سازمانهای انقلابی می جنگید، در انتخابات مجلس با شعار دفاع از خط امام شرکت میکرد (کار ۱۲۰ سال سوم)، تشویق هواداران به شرکت فعال در "نهادهای" انقلابی (بسیج مستضعفین و دیگر کانون ها)، سرکوب مردم در آمل و دیگر نیروهای سیاسی در مناطق مختلف،

ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

برای هیأت عالی سراسری  
برای دبیران عالی سراسری (فوق) - فروردین ۱۳۴۰

**طرح برنامه**

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

**برای پیشبرد همه جانبه انقلاب**

**و**

**شکوفائی جمهوری اسلامی ایران**

**"اکثریت" و تلاشی عبث برای**

**ماستمالی "خطا" هایش!**

مدتی است که با سر باز کردن زوایای گوناگون داستان همکاری های سازمان "فدائیان خلق" اکثریت با جمهوری اسلامی و مسئله همکاری این جریان با دستگاه سرکوب این رژیم جنایتکار، بهزاد کریمی از رهبران این تشکیلات در تلاش است تا با توسل به توجیحات گوناگون و ماستمالی کردن جنایاتی که در جریان این همکاری ها رخ داده آبرویی برای این جریان و همکارانش در این تشکیلات دست و پا کند. اما از آنجا که داستان همکاری های این جریان ضد مردمی با نیرو های امنیتی جمهوری اسلامی یکی دو نمونه نبوده و نیست هر چه بیشتر نامبرده تلاش می کند کمتر موفق می شود. برای نمونه بهزاد کریمی که در مصاحبه با بی بی سی مدعی بود که اکثریتی ها نه تنها کسی را لو نداده اند بلکه خانه هایشان مامن مخالفین جمهوری اسلامی بوده که از دست این رژیم گریخته بودند حال در مصاحبه ای که بتازگی با آقای ی. صفایی داشته مجبور می شود بپذیرد که:

" برخورد سازمان با واقعه آمل یکی از سیاهترین تجلیات سیاست سازمان بوده است."

و البته روشن است که در جریان آمل به استناد آنچه در نشریه کار ارگان این تشکیلات قید شده نیروهای اکثریت دست در دست سپاه پاسداران با کسانی که به آمل جمله کرده بودند جنگیدند و این اقدام جنایتکارانه را هم در نشریات خود تبلیغ نمودند. اما بهزاد کریمی به جای ایستادن در همین نقطه و نشان دادن ابعاد جنایت این سازمان برای انحراف ذهن خوانند فوراً مدعی می شود که:

" اما مانند در این نقطه (تاکید از ماست) و تمرکز دعوا بر سر اینکه فدائیان اکثریت در کار لو دادن بوده اند، یک انحراف روش شناسانه و یک مفاصا حساب سیاسی است. آمل، نتیجه منطقی مشی سیاسی ای بود که سازمان اتخاذ کرد."

باید پرسید مگر کسی تاکنون ادعا کرده بود که چنین جنایاتی، نتیجه منطقی مشی سیاسی این تشکیلات نبوده و مثلاً امری خودسرانه بوده که حال ایشان یادشان افتاده که چنین جنایاتی نتیجه منطقی مشی سیاسی آن سازمان بوده است؟ برآستی، با چه روشی باید به مطالعه گذشته ننگین اکثریت پرداخت که آقای بهزاد کریمی آنرا "روش شناسانه"؟ علمی اعلام کنند. و چرا تمرکز بر سر این موضوع که اکثریتی ها آزادخواهان را لو می دادند و به زیر دستان امثال لاجوردی می فرستادند، یک انحراف است؟ از نظر روش شناسی علمی دست در دست پاسداران جمهوری اسلامی با مخالفین جنگیدن مگر معنای دیگری جز خیانت به مردم و جنایت بر علیه آنها دارد؟

اکثریتی ها که مذبحخانه می کوشند بگویند کسی را "لو" نداده اند و همین آقای کریمی قبلاً مدعی بود که کسانی که چنین ادعائی دارند هیچ فاکتی برای اثبات آن ندارند حال در مقابل این سوال آقای ی. صفایی که: " در همان کنگره.....یکی از رهبران در همان کنگره میگوید رهبری ما تا مرز همکاری با جمهوری اسلامی و لو دادن دیگر نیروها پیش رفت..... آیا این مسئله وجود داشته؟"

برآستی چی دارند بگویند. آنهم وقتیکه یکی از رهبران خودشان در کنگره خودشان بر چنین واقعیتی انگشت می گذارد. اما بهزاد کریمی کاری به این واقعیتها ندارد وی که تا دیروز حتی منکر هر گونه لو دادن نیرو های انقلابی بود و می گفت خانه های اکثریتی ها مخفی گاه مبارزین ضد رژیم بوده یکباره رنگ عوض کرده و می گوید:

" من .....بعدها شنیدم که... ارتباط هائی با قوه قضائیه و انتظامی در مورد تحویل سلاح ها و پی گیری موارد بازداشتی مربوط به افراد سازمان وجود داشته و در همین ارتباط ها مقامات جمهوری اسلامی خواهان اطلاعات از سازمان پرآمون "ضد انقلاب" بوده اند.....بهر حال

بر علیه توده ها مرتکب شده بپردازد، و سعی کند تا تاریخ سرپا خیانت به آرمانهای کارگران و زحمتکشان از یکسو، و همکاریهایش را با رژیم جمهوری اسلامی را از سوی دیگر فقط "خطا" بنامد. "خطا"ئی که به قیمت جان هزاران فعال سیاسی تمام شد.

البته بهزاد کریمی این "خطا" را تعریف نمیکند، و او نمیگوید همکاری با رژیم تحت شعار اتحاد و انتقاد، که زمانی آنرا اتحاد و مبارزه خوانده و در میان طبقه کارگر تبلیغ میکرد (کار ۱۰۸ - سال سوم) "خطا" بوده است، زیرا اگر چنین بودو اگر اکثریت باور داشت که این سیاست خطا است در سیاست خود که همیشه دفاع از جناحی از جمهوری اسلامی در مقابل جناح دیگر بوده است دست برمیداشت، ولی چیزی که همه میدانند سیاست این جریان هنوز سیاست فریب توده ها و در دفاع از جناحی از جمهوری اسلامی می باشد. سیاستی که امروز تحت پوشش دفاع از موسوی و کروبی و دفاع از "جنبش سبز" پیش می رود.

اکنون که ایران روزهای سختی را میگذراند و ظلم و ستم بیش از حد، خشم همگان را برانگیخته و موجب گشته است تا اعتراض به تقلب در انتخابات بهانه ای گردد تا خشم توده ها فوران کرده و در ابعاد وسیع به خیابانها بریزند و علیرغم درخواست و تقاضاهای سرسپردگان رژیم چون موسوی و کروبی در برگزاری مسالمت آمیز اعتراضات و راهپیمائی، مردم با سردادن شعارهای رادیکال خواهان نابودی دیکتاتوری حاکم شده اند و کلیت نظام وابسته به امپریالیسم را آماج اعتراضات تند خود قرار داده اند، چنین خیزشی بطور طبیعی همه نیروهای سیاسی را به تکاپو واداشته است. و به همین دلیل است که ما در این برهه حساس تاریخی شاهد فعال شدن انواع و اقسام نیروهای ضد مردمی شده ایم که در تقابل با نیروهای انقلابی میکوشند تا مبارزات توده ها را در چهارچوب اختلافات درونی کانالیزه کرده و بدین وسیله کل نظام موجود را حفظ نمایند.

همه این واقعیات و تلاشهای مذبحخانه ای که رهبران اکثریت جهت ماسحت مالی همکاریهای امنیتی شان با جمهوری اسلامی می کنند بار دیگر نشان می دهد اکثریت تنها دستانش به خون انقلابیون آلوده نیست، که اکثریت تنها خائن نیست، اکثریت اصلاح ناپذیر است.

#### عبداله باوی

۲۲ آوریل ۲۰۱۰

رهنمود به هواداران در جاسوسی و گزارش به نهادهای انقلابی (کار ۷۸ سال ۵۹)، .... برآستی که طوماری است خیانت این "فساد".

اکثریت، سازمانی را که اینچنین در روزهای انقلاب با استقبال توده ها مواجه شده بود و بصورت میلیونی از آن پشتیبانی میشد دودستی تقدیم ارتجاع کرد و در هر عمل ارتجاعی و قتل و جنایتی که این رژیم مرتکب شد سازمان اکثریت یا همکار بود یا از آن پشتیبانی کرد. حال یکی از رهبران چنین جریانی که خود می داند که اکثریت، ضد انقلاب، ضد تاریخ و فاعد ارزش تاریخی است با وفات تمام نیروهای انقلابی را فاقد ارزش قلمداد می کند. برآستی که بهزاد کریمی یک مرتجع است زیرا حرفی را می زند که تنها مرتجعین می زنند و حدی ازبی شرمی را نشان می دهد که از خصوصیات یک مرتجع است.

یکی دیگر از شگرد های بهزاد کریمی در مصاحبه اش این است که همکاری های سیاسی و امنیتی سازمان خود با جمهوری اسلامی را به صرفا دو سال محدود کند. برای همین هم همواره از دو سال "همکاری" با جمهوری اسلامی نام می برد. اکنون باید ببینیم معنی عملی چنان سیاستی چه بود و حالا که خود اعتراف دارند که مدت "معینی" در کنار جمهوری اسلامی بوده اند، چگونه این رژیم سرکوبگر را در آن دوره "معین" در اعمال بی رحمانه ترین و فسادت آمیزترین سرکوبها بر علیه توده های مبارز و رنج دیده ایران یاری می داده اند؟ و آیا اکنون که اذعان می کنند که در همان دوره با رژیم "همکاری" میکردند، آیا به نقش خود نیز در ریخته شدن خون عزیزان مردم در خیابانها و زندانها و مصیبت هائی که توده های رنج دیده ما در همان دوره "معین" مورد بحث کشیدند نیز اعتراف دارند؟ و حداقل مسئولیت خود را در این زمینه می پذیرند؟ واقعیت این است که در همان دوره "معین"، که اتفاقا سرنوشت رژیم نکبت و جنایت جمهوری اسلامی رقم خورد آنها دست در دست خمینی و رفسنجانی و خامنه ای در سرکوب جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی که حیات رژیم به آن وابسته بود در این سرکوب شرکت داشتند. آیا اکثریت می پذیرد که در تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی که امروز عمرش به بیش از سی سال نیز رسیده است، نقش بسزائی ایفاء نمودند؟ آیا تا کنون یکی از رهبران این جریان ضد مردمی جسارت داشته است که دستان به خون آلوده این سازمان را در مقابل دید همگان قرار داده و حداقل از مردم عذر خواهی کند؟

در این مصاحبه بهزاد کریمی همچون گذشته و برای چندمین بار تلاش میکند تا به انکار همه اقدامات ضد انقلابی ای که این سازمان

## ای موج طوفان را

### به مناسبت روز جهانی کارگر

ای روح پر طلاطم  
ای آتش فشان خشم خلق  
ای کار گر، ای کار گر، ای کار گر  
بر خیز، بر خیز، بر خیز  
بر خیز دیگر بپا  
بر خیز و فرو ریز این کاخ های سیا  
بسوزان این دیوار های نفرت بر انگیز را  
تا بود کن این خدای پی دست و پا  
بر افروز تو آن آتشین آتش تیز را  
تو ای عز یز من  
بلند کن نغمه بر خیز بر خیز را  
بر خیز، بر خیز، بر خیز  
بر خیز دگر بپا  
بر خیز که خشم خلق با تو است  
ای موج طوفان را  
بر خیز که دگر صبر خلق تمام شده

بر خیز که خلق در انتظار قیام تست  
که خون از آبله دستان تو جاریست  
بر خیز که این خون سیلاب طوفانیست  
تو ای نیروی خلاق زندگی

ای کار گر، کار گر، کار گر  
بر خیز که پاهایت دگر بسوی نابودی کاخ  
ستم  
باید رود پیش  
بر خیز که طفل تو  
در میان زباله ها  
در جستجوی لقمه یی نان است  
چشمان پر حسرت شان اشکباران است  
بر خیز که سرمایه زمین را  
چند دیو سیه کار، چند روبه مکار  
غارت می کنند  
در بالای نعش تو، معبود خود را  
آن سیمین تن زرین اندام را  
آن بت مطلائی فریب را  
عبادت می کنند

بر خیز ای موج طغیانی  
ای خروشنده سپاهی  
ای پر تپش قلب من  
بگشا زدست و پایت زنجیر را  
پرتاپ کن بقلب ازدها  
تو آخرین تیر را  
بگسل تو حلقه های زنجیر را  
پرتاپ کن تو آخرین تیر را  
بشکن، بشکن، بشکن، بشکن  
با چکش انقلابت، زنجیر استبداد را  
بسوزان تو این کاخ فتنه و بیداد را  
فردا ز آن تست، فردا رهاپست  
فردا در انتظار شورش نهاییست  
بر خیز، بر خیز، بر خیز  
ای کار گر، ای کارگر، ای کارگر

(سوما کاویانی)

۲۶ اپریل، ۲۰۱۰



کارگر یونان که از پیش به دلیل ماهیت استثمار گرانه نظام سرمایه داری حاکم بر این کشور و مضافاً به خاطر بحران اقتصادی، رکود، تورم، بیکاری با مشکلات بی شماری دست و پنجه نرم می‌کرد و شمار زیادی از اعضا این طبقه در فقر و فلاکت روزگار می‌گذراند به منظور جلوگیری از اجرای برنامه تارخ ریاضت کشی که قرار است از طرف دولت سرمایه داران این کشور به آنها تحمیل شود در چند ماهه گذشت چندین بار به اعتصاب عمومی و اعتراضات به حق خیابانی دست زده است و هر بار با برخورد فاشیستی دولت که خشونت بسیار زیادی را علیه آنها اعمال کرده است روبرو گردیده است.

رویدادهای جاری در یونان آنچه را که در تاریخ سرمایه داری بارها رخ داده یکبار دیگر نشان می‌دهد که چگونه در دوران بحران که نرخ سود سرمایه داران پایین می‌آید یکی از اولین اقدام‌های دول بورژوازی برای "حل" بحران اخراج دسته جمعی کارگران، افزایش ساعات کار و کاهش دستمزد بوده و در همه جا دولت با زدن پا کاهش آن بخش از بودجه دولتی که صرف بهداشت، آموزش، مسکن می‌شود می‌کوشد از جیب مردم با بحران مقابله نماید. در یک کلام بورژوازی بار بحران‌های ذاتی سیستم استثمارگرش را بیش از پیش به گرده کارگران و زحمتکشانشان می‌اندازد.

در میان کشورهای اتحادیه اروپا قرار دادی وجود دارد که بر اساس آن برای حفظ "ثبات" اقتصادی و حفظ ارزش یورو (واحد پول این اتحادیه) کسری بودجه این کشورها "نه باید" بیش از ۳ درصد تولید ناخالص ملی این کشورها باشد. اما در اثر اوج گیری بحران کنونی کسری بودجه یونان طبق آمار ۱۳.۶ درصد تولید ناخالص ملی این کشور گردیده است. از آنجا که یونان عضو اتحادیه اروپاست این امر نگرانی اتحادیه اروپا را برانگیخته است. از طرف دیگر به علت ورشکستگی اقتصادی، دولت یونان قادر به پرداخت اقساط بدهی‌های خود نیست. و بخش قابل توجهی از این بدهی مربوط به آلمان می‌باشد. این امر بحران را در دیگر کشورهای این اتحادیه مانند کشور آلمان که بزرگترین اقتصاد در اروپا می‌باشد و در اصل موتور محرک اقتصاد این بخش از جهان است را شتاب بخشیده است. در چنین شرایطی دولت امپریالیستی آلمان دست در دست صندوق بین المللی پول دولت یونان را مجبور نموده اند تا برای "جلو گیری" از سقوط تمام عیار اقتصادی و به خاطر تأمین منافع سرمایه داران این کشور و همچنین جهت پرداخت اقساط بدهی‌های خود ۱۱۰ میلیارد یورو وام جدید دریافت کند. به این ترتیب در بستر بحران کنونی بروشنی شاهد هستیم که چگونه کشور یونان که در این سالها عمدتاً از طریق گرفتن وام‌های کلان از بانک‌ها و نهادهای مالی مانند صندوق بین المللی پول اقتصاد عقب مانده اش را سر پا نگاه داشته بوده در شرایط کنونی در پرتگاه سقوط قرار گرفته است. البته چنین وضعیتی نه تنها در این کشور بلکه در چند کشور دیگر که آنها نیز در زمره حلقه‌های ضعیف این اتحادیه هستند مانند اسپانیا و پرتغال دیده می‌شود. برای نمونه شمار بیکاران اسپانیا طبق آمار رسمی ۲۰ درصد می‌باشد. بخش بزرگی از این بیکاران را جوانان اسپانیا تشکیل می‌دهند.

در عصر کنونی بدون تردید انباشت سرمایه در دست شمار قلیلی انحصار امپریالیستی و سرمایه داران انگل صفت کشورهای تحت سلطه آنها که مترادف است با فقر بی سابقه میلیاردها انسان کارگر و زحمتکش در جهان بی رحم سرمایه داری که طبق آمار نهادهای خود بورژوازی امپریالیستی شمار عظیمی از آنها تقریباً دو میلیارد نفر از جمعیت جهان با کمتر از ۲ دلار در آمد در روز "معاش" می‌کنند زمینه عینی تشدید مبارزه طبقاتی میان کارگران و خلق‌های ستمدیده جهان و سرمایه داران و دول مدافع آنها می‌باشد که به خاطر "فائق آمدن بر بحران عمیق شونده و جاری سرمایه داری امپریالیستی شان تعرض کم سابقه‌ای را به محدوده حقوق اقتصادی اجتماعی کارگران و زحمتکشانشان به پیش می‌برند. و آنطور که تجارب کارگران و زحمتکشانشان کشور ایران -در چند ماه گذشته- و در حال حاضر یونان بر همین بستر نشان داده و می‌دهند برای مقابله با چنین تعرضی چاره‌ای جز شورش وجود ندارد. در بطن بحران کنونی سرمایه داری امپریالیستی و بر بستر واقعیت انکار ناپذیر توسعه "ناهمگون" سیستم سرمایه داری حتی در مناطق پیشرفته سرمایه مانند اروپای غربی و در میان کشورهای عضو اتحادیه غارتگر اروپا تأثیرات این بحران بر برخی از این کشورها به علت توسعه نیافتگی، به مراتب شدیدتر بوده و بحران چنین کشورهایی را به سرحد ورشکستگی تمام و کمال اقتصادی رسانده است.



روز چهارشنبه پنجم ماه می دهها هزار کارگر و زحمتکش یونانی در کنار نیروهای انقلابی و مترقی در حالی که نماینده گان بورژوازی این کشور در پارلمان مشغول چانه زنی در باره سرنوشت این کارگران و زحمتکشانش بودند به مدت ۲۴ ساعت دست به اعتصاب عمومی زده و به خیابانهای شهر آتن ریختند. کارگران و نیروهای رادیکال در حالی که شعار می‌دادند "دزد، دزد" قصد داشتند وارد ساختمان پارلمان این کشور گردند که با سد پلیس سرکوبگر یونان مواجه شدند. کارگران و نیروهای رادیکال خشمگین از این وضعیت در مقابل پلیس مزدور این کشور که با باتوم و پرتاب گاز اشک آور خشونت بسیار وحشیانه‌ای را بر علیه آنها اعمال میکرد به طرز قهرمانانه‌ای به مقاومت دست زدند. مردم در مسیر خیابان "اوستادیو" شیشه فروشگاه‌های زیادی را شکستند، به دهها بانک حمله کردند و دو بانک را به آتش کشیدند که یکی از این دو بانک "بانک ماریفین" نام دارد. در جریان حرکت تظاهرات کنندگان به سمت "بانک ماریفین" پلیس جهت متفرق کردن مردم آنقدر گاز اشک آور بکار برد که به دلیل پرتاب گاز اشک آور به داخل بانک بر اثر گاز گرفتگی ۳ نفر جان خود را از دست دادند. یکی از این سه نفر زنی حامله بود که نوزاد وی نیز به این طریق جان باخت. مقامات پلیس برای لاپوشانی نقش خویش در این اقدام جنایتکارانه بیشرمانه ادعا کردند که قتل ۲ تن از مردم بیگناه کارنیروهای "انارشویست" بوده که با پرتاب بمب آتشزا به درون بانک به عمد ۳ نفر را کشته اند تا احساسات عمومی بر علیه پلیس را برانگیزند! به گزارش لوس آنجلس تایمز پنجشنبه ششم ماه می در این مورد یکی از تظاهر کنندگان به خبرگزاریها گفت که این امری "تراژیک می‌باشد اما به نظر من به دلیل اعمال خشونت بسیار زیاد از طرف پلیس علیه تظاهرکنندگان که شمارشان کثیر بود" این اتفاق رخ داد و به همین دلیل هم مسئولیت این جنایت بر دوش دولت می‌باشد. کارگران و نیروهای رادیکال در برابر خشونت اعمال شده از طرف پلیس سرکوبگر بورژوازی برای دفاع از خود از سنگ و کوکتل مولوتف استفاده کردند.

در جریان بحران اخیر یونان کارگران و نیروهای مترقی این کشور در برابر نخست وزیر که مدعی است برای جلوگیری از سقوط اقتصاد کشور که در "لبه" ورشکستگی قرار دارد "همه ما مسول هستیم" فریاد می‌زدند: چرا ما باید "بهای چیزی را که در ایجادش نقشی نداشتیم بپردازیم" آنها همچنین می‌گویند چرا ما باید سرمایه داران را "نجات" دهیم. کارگران می‌گویند اعتصاب عمومی برای آن است که رهبران یونان را مجبور کنیم به حرفهای ما "گوش" دهند. یکی از رهبران اتحادیه کارکنان دولتی به خبرگزاریها گفت "برای آنکه دولت عقب نشینی کند ما باید کشور را فلج کنیم" همین فرد در توصیف اوضاع کشور می‌گوید "آنچه دارد اتفاق می‌افتد آن نیست که یونانیان سرکش دارند مقداری سر و صدا راه می‌اندازند. نه، موضوع، موضوع مرگ و زندگیست، و ما مصمم هستیم." جورج پاولو پولوس یک کارمند بانک و نماینده اتحادیه آنها می‌گوید "همه خشمگین هستند. سیاست‌های دولت بر زندگی همه تأثیر خواهد گذاشت. ما چاره دیگری به جز شورش نداریم!"

اعتصابات، اعتراضات و تظاهراتهای خیابانی اخیر در یونان نتیجه منطقی گسترش بحران اقتصادی در این کشور می‌باشد. بحرانی که نظام سرمایه داری حاکم را فرا گرفته و طبقه حاکمه و دولت حافظ منافع اش در تلاش اند تا بار هر چه بزرگتری از آن را بدوش کارگران سرشکن نمایند. در همین چهارچوب است که دولت یونان کارگران و زحمتکشانشان یونان را به ریاضت کشی هر چه بیشتر دعوت می‌کند. دولت برای اجرای طرح برنامه ریاضت کشی خود در نظر دارد دستمزدها را ثابت نگاه داشته و مالیاتها را افزایش داده و حتی حقوق بازنشستگان را کاهش داده و سن بازنشستگی را بالا ببرد. طبقه

## سود بردن از ایران و ایالات متحده (۲)

تبلیغ عدم وجود روابط گسترده بین امپریالیستها و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در طول ۲۰ سال گذشته یکی از تمهای دائمی کارزار تبلیغاتی بلندگوهای امپریالیستی و سران این رژیم برای فریب توده های تحت ستم در ایران و در منطقه را تشکیل داده است. اطلاعات موجود در مطلب زیر بار دیگر بروشنی نشان می دهد که علیرغم جنگ زرگری سردمداران جمهوری اسلامی با امپریالیستها و همه تبلیغات فریبکارانه دو طرف در این زمینه چه رابطه تنگاتنگی بین این رژیم و امپریالیستها برقرار است.

موقعیت در ایران: بیرون آمده شرکت **Finmeccanica**، مجتمع شرکت های صنعتی، دفاعی، فضاوردی، انرژی و حمل و نقل، از طریق شرکت وابسته به خود **Ansaldo Energia**، تعداد ۴۴ توربین گازی برای ایران به عنوان بخشی از پروژه تکمیل شده در سال ۲۰۰۲ برای افزایش ظرفیت قدرت نیروی این کشور تهیه کرد. در تابستان گذشته، مقامات حمل و نقل شهر لوس آنجلس با استناد به این رابطه از اعطای قرارداد به این شرکت برای ساختن قطار های سبک راه آهنی خودداری کردند، اما دولت فدرال هیچ گونه مشکلی در اعطای قراردادهای گوناگون به این شرکت برای فروش محصولات خود مانند اسلحه و وسایل نقلیه راه آهن به ارتش ایالات متحده در حالی که این شرکت هنوز در ایران بود، نداشت. سخنگوی شرکت اظهار داشت که این شرکت از ایران خارج شد زیرا می خواست خود را با سیاست های دولت ایتالیا تطابق داده باشد و هم چنین به نگرانی های دولت آمریکا در مورد فعالیت های شرکت ها در ایران حساس بود.

### شرکت آمریکایی Flowserve

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۷۱/۱ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۰/۰۳ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید  
شرکت **Flowserve**، که وسایل کنترل حرکت مواد مایع که در صنعت نفت و گاز مورد استفاده قرار می گیرد، می سازد به وزارت دفاع پمپ های دستی و برقی فروخته است. در ثبت اسناد خود با کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" در سال ۲۰۰۹ اعلام داشت که به علت "رشد عدم اطمینان سیاسی" که برای شرکت های خارجی وابسته به خود، به وجود آمده بود، در سال ۲۰۰۶ شروع به خودداری مرحله ای داوطلبانه در پیشبرد معامله های جدیدی در کشورهایی که به عنوان حامی تروریسم، از جمله ایران، سوریه و سودان شناخته شده اند، کرد. سخنگوی این شرکت اظهار داشت که "مجموعه همه معاملات ما توسط شرکت های خارجی وابسته به ما با مشتریان این شرکت در ایران، سوریه و سودان، کمتر از ۱ درصد از درآمد کل جهانی ما در سال ۲۰۰۸ بوده است. به علاوه، اگر چه خودداری مرحله ای در پیشبرد معامله های جدید در آن کشورها داوطلبانه بوده است، اما ممکن است که شرکت های خارجی وابسته به ما بر طبق قوانین آمریکا و دیگر مقررات و آئین نامه های مورد شمول، هم چنان به تعهدات و ضمانت های خود در رابطه با قرارداد های موجود، مستقلانه ادامه دهند."

### شرکت آمریکایی Foster Wheeler

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۹۴/۲ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۴/۸ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده  
شرکت **Foster Wheeler**، یک شرکت مهندسی و ساختمانی است که ارائه دهنده خدمات به صنعت نفت و گاز می باشد، تا سال ۲۰۰۶ با ایران معامله می کرد. این شرکت در ثبت اسناد خود با کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" در سال ۲۰۰۶ اعلام داشت که از ایران خارج می شود. در گذشته این شرکت در آمریکا مستقر بود ولی در سال ۲۰۰۱ به کشور برمودا نقل مکان کرد تا از پرداخت مالیات اداری به ایالات متحده جلوگیری کرده باشد. و از آن زمان دوباره به کشور سوئیس نقل مکان کرده است.

### شرکت سوئسی Glencore

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۰/۲ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده  
شرکت **Glencore**، معامله گر کالاها، تهیه کننده بزرگ بنزین به ایران بود، اما در سال گذشته در مواجهه با تهدید تحریم های اقتصادی جدید توسط دولت ایالات متحده، فعالیت های خود را در ایران متوقف کرد. این شرکت و کمپانی ماقبل آن، شرکت **Marc Rich** و شرکا، با ایران برای بیش از سه دهه معامله های تجاری داشته اند. هم چنین این شرکت، در میان کارهای دیگر، برای ارتش آمریکا خدمات حمل و نقل فراهم کرده است.

### شرکت آمریکایی Halliburton

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۷/۱ میلیارد دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده

روزنامه نیویورک تایمز، هفتاد و چهار کمپانی (بین المللی) را که در دهه گذشته هم با ایران و هم با دولت آمریکا معاملات هنگفتی داشته اند، شناسایی کرده است. این شناسایی از طریق مرور اسناد این کمپانی ها که با کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" (در آمریکا) به ثبت رسانده بودند، سایت های اینترنتی این شرکت ها، اخبار تأیید شده توسط مقامات این کمپانی ها در مصاحبه ها و هم چنین گزارش های کنگره (آمریکا)، اخذ گردیده اند.

از میان این هفتاد و چهار کمپانی که با دولت آمریکا معامله و پول دریافت کرده اند، ۴۶ تای آن ها کماکان با ایران معامله می کنند، ۱۳ تا از آن کمپانی ها که در ایران سرمایه گذاری دارند، برنامه ای برای سرمایه گذاری جدید ندارند یا فعلا سرمایه گذاری های آینده خود را به حالت تعلیق در آورده اند، ۱۵ تا از آن شرکت ها هم از ایران خارج شدند. این ۱۵ کمپانی آخری، احتمالا قانون (آمریکایی) "تحریم اقتصادی ایران" را نقض کرده اند.

لیست الفبای این شرکت ها که در ایران سرمایه گذاری کرده و در حال معامله با ایران و دولت آمریکا هستند به قرار زیر می باشد:

### شرکت ایتالیایی ENI

احتمال تخلف از قانون تحریم اقتصادی ایران  
مبلغ قرارداد با دولت آمریکا اجاره نفت و گاز ۱/۱ میلیون هکتار زمین  
موقعیت در ایران: فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید  
شرکت نفتی **ENI** که مقداری از آن به دولت ایتالیا تعلق دارد، در ثبت اسناد خود با کمیسیون "معاملات اوراق بهادار"، آشکارا اعتراف کرده است که با فعالیت های خود در ایران احتمالا قانون تحریم اقتصادی آمریکا را نقض کرده است. در ماه فوریه، مدیر اجرایی شرکت **ENI** اعلام کرد که این شرکت پس از خاتمه قرارداد های فعلی برای توسعه دو منبع گاز، از ایران بیرون خواهد آمد.

### شرکت سوئدی Ericsson

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۱۹ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
بر طبق سایت اینترنتی شرکت **Ericsson**، این شرکت یک دفتر در ایران دارد. در میان اشیاء دیگر، وسایل مخابرات به وزارت دفاع فروخته است.

### شرکت آلمانی Evonik (شرکت سابق Degussa Iran)

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۰/۳ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
شرکت **Evonik**، تولید کننده مواد شیمیایی که در کار تولید نیرو نیز هست، حداقل از سال ۲۰۰۷ تا به حال در ایران فعالیت داشته است.

### شرکت آمریکایی ExxonMobil

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۴/۹ میلیارد دلار، اجاره نفت و گاز ۲/۳ میلیون هکتار زمین  
موقعیت در ایران: بیرون آمده  
شرکت انگلیسی **Infineum U.K.**، که در آن سرمایه گذاری مشترک شرکت **ExxonMobil** با مالکیت غیر مستقیم ۵۰ درصد وجود دارد، افزودنی های بنزین به ایران فروخته، اما طبق اظهارات سخنگوی شرکت، این فروش در سال ۲۰۰۶ متوقف شد. شرکت **Exxon** یکی از بزرگترین تهیه کنندگان سوخت برای وزارت دفاع (آمریکا) است.

### شرکت ایتالیایی Fiat SpA

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۲۷/۲ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
طبق اظهارات سخنگوی این شرکت، شرکت **Fiat Group Autos SpA** در سال ۲۰۰۴ تولید انوموبیل چهار در **Siena** را در ایران تحت توافقنامه مجوز با بنیاد توسعه صنعتی پارس آغاز کرد و تا به امروز حدود ۲۰۰۰ خودرو تولید کرده است.

### شرکت ایتالیایی Finmeccanica

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲/۱ میلیارد دلار

## روز کارگر. روز همبستگی جهانی طبقه کارگر گرامی باد!



اول ماه مه، روز کارگر، روز همبستگی مبارزاتی کارگران جهان است. روزی است که کارگران قدرت تشکیلاتی و روحیه رزمندگی خود را در گردهم آئی‌های مبارزاتی‌ای که به این مناسبت برگزار می‌کنند به نمایش گذاشته و کارگران آگاه فرصت می‌یابند با ارزیابی از توازن قوای موجود بین طبقات دارا و ندار و با توجه به قدرت تشکیلاتی‌ای که طبقه کارگر دارا می‌باشد، راه‌هایی که برای دستیابی به مطالباتشان باید طی شود را بررسی نمایند.

امسال کارگران ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه، روز جشن جهانی کارگران می‌روند که بورژوازی وابسته حاکم به کمک رژیم حافظ منافع اش(جمهوری اسلامی)، یورش بزرگی را به حقوق و مطالبات آنها سازمان داده است. بورژوازی انگل صفت ایران در شرایطی که سالهاست کارگران را در زیر خط فقر رها ساخته و از پرداخت مرتب حتی حداقل دستمزد هایشان خود داری می‌کند، حال قصد دارد با به اصطلاح "هدفمند" نمودن یارانه‌ها، با شدت هرچه بیشتری شیره جان آنها را بکشد. این قصد را خامنه‌ای ولی فقیه ارتجاع حاکم با نامگذاری سال ۸۹ به مثابه سال «همت و تلاش مضاعف» رسماً اعلام نموده است.

هدف پلید استثمار باز هم وحشیانه تر کارگران با کُذ یا نام مستعار «همت و تلاش مضاعف»، در شرایطی با وقاحت تمام اعلام شده است که دولت احمدی نژاد با تعیین ۳۰۲ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد برای سال ۸۹، عملاً حقوق کارگران را سه برابر کمتر از خط فقر اعلام شده تعیین نموده است. بر این اساس، کارگران ایران که به دلیل عدم تناسب دستمزد هایشان با هزینه‌های یک زندگی کارگری مجبورند چند شغله شده و یا دو شیفت کارکنند و علیرغم تمام این تلاشها باز هم قادر به سیر کردن خود و خانواده‌شان نیستند، حال با این خواست سخنگوی بورژوازی حاکم مواجه هستند که با وقاحت تمام از آنها می‌خواهد جهت زنده ماندن، "تلاش مضاعف" ی بنمایند.

اخراج وسیع کارگران در کارخانجات آزمایش تهران، نوشابه سازی ساسان و نساجی خامنه در آستانه سال جدید بروشنی نشان می‌دهد که سال جدید سال گسترش بیکاری و فقر و فلاکت فزون تر برای کارگران خواهد بود. تازه در چنین شرایطی جیب خالی کارگران در صورت عملی شدن طرح "هدفمند" کردن یارانه‌ها - با توجه به رشد افسار گسیخته تورم در اثر آن- بیش از گذشته مورد حمله قرار خواهد گرفت. همانطور که آشکار است این موج جدید تهاجم همه جانبه بورژوازی حاکم در شرایطی رخ می‌دهد که کارگران دسته دسته از کار بیکار شده و کارفرمایان حتی از پرداخت دستمزد های پذیرفته شده نیز خود داری می‌کنند. این وضعیت گویای آن است که سرمایه داران انگل صفت ایران، کارگران را در شرایطی قرار داده اند که آنها اگر به اعتراض برخیزند سرنوشتی جز فقر و فلاکت بیشتر و نابودی در انتظارشان نیست. در حقیقت کارگران ایران امروز بیش از هر وقت دیگر در وضعیتی قرار دارند که تنها با مبارزه بر علیه سرمایه داران و رژیم حامی آنها برای بهبود زندگی خویش است که می‌توانند از شرافت و انسانیت خود دفاع نمایند.

اتفاقاً، امروز این واقعیت انکار ناپذیر را همگان شاهدند که به موازات فشارهای اقتصادی کمر شکن و سرکوب بلاوقفه کارگران توسط دیکتاتوری حاکم، مقاومتها و مبارزات طبقه کارگر ایران در اشکال مختلف هر روز ادامه یافته و کارگران با اعتصابات و اعتراضات خود در محیط‌های کار به مقابله با تهاجم بورژوازی وابسته ایران می‌پردازند. در همین راستا بود که در جریان خیزشهای چند ماهه اخیر ما شاهد حضور برجسته جوانان کارگر و زحمتکش و خیل عظیم ارتش ذخیره کار بویژه در محلات جنوب شهر و زحمتکش نشین در مبارزه بر علیه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی بودیم. شرکت کارگران در این مبارزات قهرمانانه و عزم آنها در مشارکت و پیشبرد مبارزه جاری مردم ما برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، خود بیانگر شدت خشم و نفرت آنان از وضع شدیداً ظالمانه و نکبت بار موجود و نشانی از عزم کارگران برای تغییر شرایط زندگی فلاکت باری است که سرمایه داران ایران در ارتباطی ارگانیک با سرمایه داران خارجی برای کسب سودهای هر چه کلان از استثمار کارگران برای آنها بوجود آورده اند.

ضرورت سرنوشتی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم که زندگی و حیات کارگران را به تباهی کشانده است، امروز بیش از هر وقت دیگر با برجستگی هرچه بیشتری در مقابل طبقه کارگر قرار داده شده. تنها راه نجات کارگران ما، انقلاب جهت نابودی وضع ظالمانه موجود می‌باشد، انقلابی که در عین حال بدون رهبری کارگران به فرجام نخواهد رسید. از این روست که نه فقط مبارزه برای بهبود شرایط زندگی خود بلکه مبارزه هدفمند برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و پیشبرد امر انقلاب وظیفه بزرگی است که در مقابل کارگران ایران قرار گرفته است.

در روز جهانی کارگر بکشیم طبقه کارگر ایران را در جهت پیشبرد رسالت بزرگ خویش به هر طریق ممکن یاری داده و در راه رسیدن به این امر گام‌های هر چه بلند تری برداریم.

**زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!**

**مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**

**پیروز باد انقلاب!**

**زنده باد کمونیسم!**

**با ایمان به پیروزی راهمان**

**اردیبهشت ۱۳۸۹**

**چریک‌های فدائی خلق ایران**

**زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!**

## پشتیبانی از اعتصاب عمومی مردم کردستان. یک وظیفه مبارزاتی ست!

**مردم مبارز ایران!**

رژیم ننگ و جنایت جمهوری اسلامی که در مقابل رشد فزاینده مبارزات مردم ستمدیده، اما دلیر و شجاع ایران درمانده و مستأصل گشته است، برای تداوم سلطه خویش و تأمین منافع سرمایه داران داخلی و خارجی، چاره ای جز توسل به عمده ترین عامل بقای خود یعنی سرکوب هر چه شدیدتر توده ها ندارد. جمهوری اسلامی با اعدام پنج زندانی سیاسی در روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت تنها ضعف و زبونی خود را در مقابل قدرت اراده توده های دربند ایران و رشد مبارزات آنان به نمایش گذاشت. این رژیم اکنون برای باز گرداندن وضع سیاسی سابق به جامعه و ایجاد رعب و وحشت بیشتر در میان مردم به هر تلاش جنایتکارانه ای دست می زند. اما ثمره این تلاش های مذبحخانه در شرایط مبارزاتی کنونی، جز دامن زدن هر چه بیشتر به خشم و نفرت مردم و تشدید مبارزات آنها نخواهد بود.

اکنون در اعتراض به این جنایت وحشیانه، مردم آزاده کردستان در آستانه یک اعتصاب عمومی هستند. مردم قهرمان کُرد از همان آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی با مقاومت مسلحانه در مقابل یورش ارتش ضد خلقی شاهنشاهی - اسلامی، ماهیت ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم بودن این رژیم را با آشکاری هر چه بیشتری عیان نموده و پوزه جمهوری اسلامی را به خاک مالیدند. به همین دلیل کردستان در مبارزات حق طلبانه مردم ما بر علیه جمهوری اسلامی به حق نام "سنگر آزادگان" را گرفت. شکی نیست که امروز هم که جمهوری اسلامی با اعدام فرزندان مردم دلیر کُرد قصد تدارک هجوم جدیدی را به مردم سراسر ایران دارد، این خلق دلاور یک بار دیگر با ایستادگی در مقابل این هجوم، نقشه های ارتجاع جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست اش را نقش بر آب خواهد نمود.

وظیفه تمامی نیروهای آزادیخواه و توده های آگاه و مبارز است که با هر وسیله ممکن از اعتصاب عمومی و اعتراض مردم قهرمان کردستان به اعدام فرزندان این خلق حمایت کنند و فریاد "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" را در همه جا با قدرتی هر چه تامتر پژواک دهند.

**نابود باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی!**

**برقرار باد اتحاد تمامی نیروهای انقلابی و خلفهای تحت ستم در سراسر ایران!**

**زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!**

**با ایمان به پیروزی راهمان**

**چریکهای فدایی خلق ایران**

**۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۹**



**تعطیلی مراکز کسب و کار در بوکان**



**صحنه ای از اعتصاب عمومی مردم مبارز کردستان**

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

**برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!**